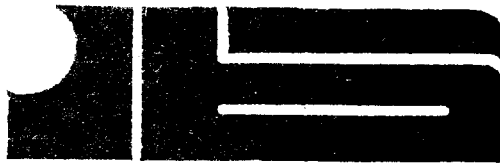


نابود باد امپریالیسم جهانی
بسرکردگی امپریالیسم آمریکا
وبابگاه داخلیش



کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سال هشتم - شماره ۲۰۱

اردیبهشت ماه ۱۳۶۵

صفحه ۲۰

اطلاعیه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیرامون

ورشکستگی سیاسی و

اعمال پلیسی - جاسوسی سازمان مجاهدین خلق

در صفحه ۲

بن بست جنگ

وصلح پیشنهادی "لیبرالها"

اوج گیری مجدد جنگ شهرها و
مباران امکانات و تاسیسات اقتصادی
و پیوند زدن کشتار جبهه ها به کشتار
توده ها ، در شهرهای هر دو کشور در زمانی
مورت میگرد که اجساد منته شده دهها
در صفحه ۵

طی هفته های اخیر بار دیگر جنگ
ارتجاعی ایران و عراق وارد مرحله
جدیدی شد ، که بسامد مستقیم آن
کشتار و تشدید بمباران های هوایی و
کلوله باران شهرها ، مناطق سکونسی
و مراکز اقتصادی و کشتار توده های
زحمتکش ایران و عراق می باشد .

بدنبال تشدید جنگ ، مجدداً
شهرهای بانه ، کرمانشاه ، مریوان ،
اهواز ، آغا جاری ، مهران ، پالایشگاه
شهران و چندیل ارتضاطی مورد حمله
هوایی رژیم عراق قرار گرفت و سر
شدت بمباران هوایی جزیره خارک و
کشتی های نفتکش و باری در خلیج فارس
افزوده شد .

اول ماه مه

مقابله دو خط مشی در جنبش کارگری

و غیر پرولتری - به آشکارترین وجهی در
مقابل یکدیگر مفازائی کرده اند .
اولی کارگران را به حفظ استقلال
در صفحه ۶

در اول ماه مه سال در رابطه
با شمارها و تاکتیکهای جنبش کارگری ،
دو خط مشی در جنبش کارگری - خط مشی
انقلابی و پرولتری و خط مشی رفراکتی

نظری بر واکنش تبلیغاتی

حامیان اپورتونیسیم

هنگامیکه حمله نظامی عوامل با تند
مدنی - شبانی در چهارم بهمن ماه ، به
شکست انجامید ، اکثر گروههای مدافع
منافع بورژوازی ، بطور همزمان و
هماهنگ ، تبلیغات تهنه شده ای را بر علیه
در صفحه ۷

کدام سازماندهی
با کدام هدف

در صفحه ۱



یادداشت های سیاسی

۱ - مبارزه با بی حجابی ، سرپوش بر بچران رژیم

۲ - رژیم جمهوری اسلامی در تلاش کب
حمایت همه جانبه تر دول امپریالیستی

در صفحه ۲۰

ارزیابی از وضعیت کنونی

گروه بندی های سیاسی : سوسیالیستهای خرده بورژوا و انقلاب

" راه کارگر " و
" بلوک اشتراکی کومله -
اتحاد مبارزان کمونیست"
که خود را حزب کمونیست
ایران می نامد ، مشترکاً
خصلت نمای مجموعه
نیروهای " مارکسیست "
خرده بورژوازی هستند که

در صفحه ۸

برای برقراری صلحی دمکراتیک ، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

تیرالها نزدیک طوفان را احساس کرده اند

اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، بمنظور حفظ نظام استبداد و استعمارگرانه حاکم بر ایران و نیز حفظ حاکمیت خود، به اعمال دیکتاتوری عربان و آشکار روی میآوردند. این توسل به دیکتاتوری عربان و آشکار شدن آنها می‌نجامد که رژیمهای حاکم با جناحهای و تاکتیکهای دیگری را بپیمان می‌کشند، در چنان تفادی قرار گیرند که حتی مکارف فعالیت علنی را نیز از آنها سلب کنند. این رژیمها برای حفظ موقعیت و موجودیت خود، حکومت ترور و خفقان تشکیل میدهند تا هرگونه مخالفت، ناراضی و اعتراض را شدیداً سرکوب کنند. جز این حتی برای مدتی کوتاه نمیتوانند سرپا بایستند. از این رو این رژیمها حتی به اپوزیسیونهای ضد انقلابی با مصالح لیبرال نیز امکان فعالیت علنی نمیدهند چرا که این امر خود در اغلب موارد منجر به بحران و ترشدن وضعیت دارودسته حاکم و سقوط آن میگردد. بنا بر این آنها تنها در شرایطی فعالیت علنی اپوزیسیون "لیبرال" را می‌پذیرند که دیگر کم کنترل خود را بر اوضاع از دست داده باشند. "لیبرالها" نیز بنا بر سرشت طبقاتی شان و جبین و ترس آنها تنها در شرایطی به عرصه فعالیت علنی و مخالفت خویش با جناح حاکم بر میخیزند که به ناتوانی حکومت اطمینان یافته باشند. از این رو خود این امر به نفع این واقمیت است که تا چه حد دارودسته حاکم، تسلط خود را بر اوضاع از دست داده است. پس اگر امروز گروهی از "لیبرالها" به رهبری بازرگان دوباره به فعالیت علنی برخاسته و جمعیتی با رنگ و لعاب آزادیخواهی تشکیل داده‌اند و رژیم جمهوری اسلامی که تاکنون حتی اندک مخالفت و انتقادی را از "لیبرالها" تحمل نمیکرد به آنها اجازه میدهد که جلساتی را تحت عنوان این جمعیت برگزار کنند، این خود بسیار جزی جز ناتوانی رژیم است. چرا که این

اعلام کردند. خبرگزاریهای کشورهای امپریالیستی، خبرگزاری علمی جلات این جمعیت را با آب و تاب پخش نمودند. تشکیل این جمعیت و اهداف آن بر هر کسی که اندک آگاهی سیاسی داشته باشد روشن است. جمعیتهای مشابهی از سوی "لیبرالها" در مقاطع معینی از تاریخ ایران در سالهای اخیر تحت عنوان "جمعیت دفاع از حقوق بشر"، "جمعیت دفاع از آزادی" و غیره رد و لغت پدید آمده و اهداف آنها نیز بر همگان روشن است. آنچه که در این میان حائز اهمیت می‌باشد، همانجا تشکیل این جمعیت و برگزاری علمی جلات آن در شرایطی است که رژیم تاکنون هرگونه ابراز وجود راحتی از رقبات "لیبرال" خود نیز گرفته بود، امکان فعالیت علنی را از آنها سلب کرده بود و با آنها اجازه نمیداد. به مثابه احزاب و سازمانها فعالیت کنند تا چه رسد به فعالیت در جمعیتی به نام "جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران". تجربه نشان داده است که "لیبرالها" می‌توانند به عنوان بخشی از اپوزیسیون ضد انقلابی در ایران هنگامی از سوراخهای خود بیرون می‌خیزند و با تشکیل جمعیتهای رنگارنگ به ابراز وجود می‌پردازند که طوفان انقلاب منقریب فرا خواهد رسید و بحران سیاسی به زورترین مراحل خود نزدیک میگردد. در گذشته بویژه در اواسط دهه ۵۰ نیز "لیبرالها" می‌توانستند در خواب بودند و از هرگونه مبارزه سیاسی بدور بمانند، سر برآوردند و با تشکیل چنین جمعیتهایی به فعالیت برخاستند. آنها در چنین مقاطعی معمولاً به پیش با مقام نیز خود قریب الوقوع بودن تحولات سیاسی بر می‌کشند و دوباره به معنی سیاسی کام می‌گذارند. از این رو میتوان جنب و جوش "لیبرالها" را در چنین مقاطعی همچون یک پارامتر سیاسی در نظر گرفت که نشانی از تحولات سیاسی قریب الوقوع است. از همین زاویه است که تشکیل جمعیت "دفاع از آزادی" دار و دست بازرگان و تشکیل جلات این جمعیت، حائز اهمیت است. واقمیت اینست که رژیمهای سیاسی از نوع رژیم جمهوری اسلامی و رژیم شاه در گذشته، بنا بر مجموعه شرایط

امر نه از خواست و تمایل رژیم بلکه از نتوانستن آن ناشی میگردد. هر چند که حرکت "لیبرالها" نیز بر اساس فلسف نظم موجود و تلاش در جهت مهار کردن طوفان انقلابی است که در حال فراسا رسیدن است. تمام شواهد معینی نیز حاکی از این واقمیت است.

رژیم جمهوری اسلامی که از زمان آغاز موجودیت خود در ایران، پیوسته و بدرجات مختلف با بحرانهای اقتصادی و سیاسی روبرو بوده است طی چند ساله گذشته تنها با اتکا به سرکوب دیوانه وار و تروریسم عربان تا با امروز موجودیت خود را حفظ کرده است. اما از آنجا که سرکوب به تنهایی نمیتوانست به تثبیت رژیم و موقعیت آن باری رساند، سر بستر و خامت شرایط اقتصادی و سیاسی رژیم، این خود به ما ملی جهت تشدید بحران اقتصادی و سیاسی، تشدید تضادهای اجتماعی، رشد ناراضی و اعتراضات مردم و شکافهای مداوم در درون هیئت حاکمه تبدیل گردید. سلب حقوق دیکراتیک و آزادیهای سیاسی و توسل به ارتجایی ترین شیوههای حکومتی و تلیف میان و آشکار دیپن و دولت، نقش مذهب در روبنمای ایدئولوژیک سیاسی جامعه و تضادهای که در کلیت روینا پدید آورده است و بالاخره تضاد آشکاری که ما بین روینا ایدئولوژیک سیاسی و زیربنای اقتصادی بروز نموده است نه فقط رژیم را در چنگال یک بحران سیاسی مداوم نگاه داشته بلکه منجر به خامت روز افزون اوضاع اقتصادی و تشدید بحران اقتصادی شده است.

اقتصاد جامعه در زمینههای مختلف با وخامت روز افزونی روبرو بوده است بخصوص در صنایع، بحران در کشاورزی، از هم گسیختگی مالی، خصومت بازر اقتصاد جامعه طی چند سال گذشته بوده است. رژیم تنها با اتکا به دلارهای نفتی و واردات کالاهای مصرفی، بطور روزمره گذران کرده است. در چنین شرایطی ادامه جنگ ارتجایی نیز همه ساله ملیاردها دلار حاصل دسترنج کارگران و زحمتکش ایران را می‌بلعد، بحران اقتصادی را تشدید نموده و بروخامت اوضاع افزوده است. تشدید بحران اقتصادی و وخامت در صفحه ۱۸

زند و بیاد سوسیالیسم



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پیرامون ورشکستگی سیاسی و

اعمال پلیسی - جاسوسی سازمان مجاهدین خلق

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!

اکنون مدتی است که سازمان مجاهدین خلق در ادامه سیاستهای ارتجاعی خود، بمنظور ابراز وفاداری و سرسپردگی به امپریالیسم و بورژوازی ایران، دشمنی علنی و آشکار خود را با سازمانهای انقلابی ایران تشدید نموده است. مجاهدین خلق این سیاست ارتجاعی خود را بیش از همه متوجه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نموده و در این زمینة از بکار گرفتن رذیلتانترین و پستترین شیوه‌هایی که تاکنون در جنبش ما سابقه نداشته است فروگذار نگردد. چندین شماره اخیر نشریه مجاهد، گویاترین سند درافتای این سیاست و شیوه‌های ارتجاعی است. دروغ‌پردازی، افترا، جعل حقایق، برچسب زنی و مهم‌تر از همه توسل به شیوه‌های پلیسی - جاسوسی و درج عکس‌ونام برخی از هواداران سازمان در خارج از کشور در نشریه مجاهد که جز همکاری غیرمستقیم و مستقیم با سازمانهای جاسوسی - پلیسی رژیم جمهوری اسلامی و دولت‌های امپریالیست چیز دیگری معنا نمیدهد و خلاصه کلام شارلاتانیسم سیاسی بجای مبارزه سیاسی، تازه‌ترین دستاورد سیاستهای ارتجاعی مجاهدین خلق در دشمنی با سازمانهای انقلابی، توده‌های مردم ایران و انقلاب ایران است. در پی اینتشاراسامی چندتن از اعضاء کادر رهبری سازمان در نشریه مجاهد که اقدامی پلیسی محسوب میگردد، تعدادی از هواداران سازمان در فرانسه، اقدام به بخش‌اطلاعیه‌هایی در اعتراض به این اقدام در محل اقامت رجوی رهبر سازمان مجاهدین نمودند. اما مجاهدین خلق نه تنها به شیوه‌های زشت و ناهنجار علیه هواداران سازمان متوسل شدند بلکه در نشریه مجاهد عکس‌وآسامی تعدادی از هواداران را منتشر نمودند و در اطلاعیه‌ها و نشریات خود، از بکارگرفتن زشت‌ترین و کثیف‌ترین شیوه‌ها، دروغ‌پردازی، افترا و جعل حقایق نیز خودداری نکردند.

این تازه‌ترین دستاورد سیاستهای ارتجاعی مجاهدین خلق، بی‌انگه استیمال، بی اعتباری و ورشکستگی سیاسی سازمانی است که طی چندسال اخیر، مداوما در میان توده‌های مردم ایران افشاء و بی اعتبار گشته و به انفراد و ورشکستگی روزافزونی کشیده شده است.

سازمان مجاهدین خلق که زمانی بعنوان سازمانی دمکرات و ضد امپریالیست از منافع خلق دفاع میکرد، اکنون مدتهاست که به مثابه یک سازمان لیبرال - مذهبی، به دشمنی با توده‌های مردم برخاسته، وارد بندوبست با دولت‌های امپریالیست و عموم مرتجعین شده و از منافع بورژوازی و انقلابی ایران دفاع میکند.

این سازمان با هرگونه دمکراسی به مخالفت برخاسته، مدافع نظم ارتجاعی - بوروکراتیک حاکم بر ایران شده، از بر جای ماندن ارتش و بوروکراسی و بسیاری دیگر از نهادها که کهنه و ارتجاعی دفاع میکند و از اینکه قدرت سیاسی در دست خلق یعنی کارگران، دهقانان و عموم زحمتکشان قرار گیرد، هراسان است.

مجاهدین خلق همچون خمینی از پیوند آشکار دین و دولت و یک حکومت مذهبی در ایران دفاع میکند. همه سیاستهای داخلی مجاهدین، بی‌انگه دفاع این سازمان از منافع بورژوازی و انقلابی و تلاش در جهت حفظ نظم ارتجاعی - بوروکراتیک موجود است. در یک کلام آنها تنها خواستار جایگزینی رجوی بجای خمینی بدون هرگونه تغییر اساسی در نظم موجودند.

سیاست داخلی مجاهدین خلق که آشکارا سیاستی ضد انقلابی و ارتجاعی است، در سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی این سازمان نیز بازتاب یافته است. مجاهدین خلق در عرصه بین‌المللی نیز بورژوازی جهانی را متحد خود یافته و از اینرو با دولت‌های امپریالیست و مرتجع‌ترین دولت‌های منطقه، وارد اتحاد و زدوبند شده‌اند.

پس در حقیقت بدون علت نیست که این سازمان از مدت‌ها پیش تلاشی همه‌جانبه‌ای را در عرصه بین‌المللی آغاز نموده تا مناسبات همه‌جانبه‌ای را با دولت‌ها، احزاب و سازمان‌های بورژوازی برقرار نماید و حمایت و پشتیبانی بورژوازی بین‌المللی را بسست نه خود جلب کند. اکنون مدتهاست که سراسر نشریه مجاهد ملو از تائیدیه‌های احزاب و دولت‌های محافظه‌کار و ارتجاعی سراسر جهان از این سازمان است. آنها ضمن جلب حمایت اکثریت دولت‌های مرتجع، در تلاش‌اند که حمایت همه -

جانسه امپریالیسم آمریکا را که سرکردگی ارتجاع بین المللی را برعهده دارد نیز جلب کنند. از همین روست که در پیشگاه این سرکرده را حزنان و غارتگران جهانی، زانو میزنند، از مبارزات گذشته سازمان خود علیه امپریالیسم آمریکا اظهار ندامت میکنند و قول "تصرف" میدهند که متحد قابل اعتمادی برای امپریالیسم باشند. آنها بمنظور نشان دادن هرچه بیشتر این سرپردگی به امپریالیسم، با منفورترین و سرسپرده ترین رژیمهای منطقه همچون شاه اردن مناسبات دوستانه ای برقرار نموده تا هرگونه بزه سخاهی را از میان بردارند. این است ادامه وسط سیاست داخلی مجاهدین در عرصه بین المللی و سیاست خارجی. وضعک این است که مجاهدین در همان حال که این سیاست ارتجاعی را به پیش میبرند، عوامل پیمان شکنی میکنند بمنظور فریب توده های مردم ایران، این اتحاد و زدوبند خود را با مرتجع ترین دولتهای جهان، "دیپلماسی سیاسی" فعال در جهت "انقلاب" چاپزنند. اما کیست که نداند این سیاست خارجی مجاهدین خلق ادامه منطقی سیاست داخلی این سازمان محسوب میگردد و سیاسی بکلی ارتجاعی ضد انقلابی است.

روشن است که افشاء بی امان سیاستهای مجاهدین خلق از سوی سازمان ما نمیتواند واکنش کمین تروانه و دشمنی همه - جانسه مجاهدین را علیه ما برنیا نگیرد.

نه فقط دشمنی روزافزون مجاهدین خلق با سازمانهای انقلابی ایران جزئی لاینفک از مجموعه سیاستهای ارتجاعی آنهاست، بلکه آنها که در برابر افشاگریهای بی امان سازمان ما مداماً خود را در وضعیت و غیبتی می بینند، لبه تیغ حملات خود را متوجه سازمان ما نموده و هرچه بیشتر سیاستهای آنها در میان توده های مردم ایران افشاء میگردد، در این مبارزه به ورطه ترین و کشیف ترین شیوه های بورژوازی متوسل میشوند.

سازمانی که به انقلاب و توده های مردم ایران پشت نموده و سیاسی فدائیلانی و ارتجاعی در پیش گرفته است، به هیچ برنسیبی جز بی برنسیبی نمیتواند پای بند باشد.

سازمانی که رسوایی عظیم ازدواج رجوی با همسر بریشمی را "انقلابیانه و ثورلوژیک" بنامد قطعا در مبارزه علیه سازمانهای دیگر حربه دیگری جز فحش و افترا، دروغ پردازی و شارلاتانیسم، شیوه های پلیسی و جاسوسی نخواهد داشت. اما اکنون دیگر رسوایی وبی اعتباری مجاهدین خلق از آن حد گذشته است که چهره واقعی آنها بر توده های مردم ایران شناخته باقی مانده باشد.

هفت سال سیاست ارتجاعی، ستمگرانه و سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی و نیز مجموعه عملکرد و سیاستهای سازمان مجاهدین خلق به توده های مردم ایران در سهای گرانسها و ارزشمندی آموخته است. توده های مردم ایران صحت و طغیانست مواضع ما را علیه رژیم جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین خلق به تجربه دریافته اند. راه دیگری جز بی اعتمادی مطالبی به احزاب و سازمانهای بورژوازی و مبارزه برای بدست گرفتن قدرت توسط خود توده های مردم ایران برهبری طبقه کارگر در برابر توده های مردم ایران باقی نمانده است. همه دوستان دروغین خلق، خود در عمل ماهیت خود را افشاء نموده اند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بمتابسه سازمانی که از منافع طبقه کارگر بطور اغش و از موضع این طبقه، از منافع عموم توده های زحمتکش دفاع میکند، بمبارزه بلاوقفه و بیگیرانه خود علیه رژیم جمهوری اسلامی و استقرار بسک جمهوری حقیقتاً انقلابی و دمکراتیک بعنوان هدف فوری طبقه کارگر ایران بمبارزه خود ادامه میدهد.

ما وظیفه خود میدانیم در همان حال که در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بمبارزه ادامه میدهم، ماهیت مسموم سیاستهای ضد انقلابی و ارتجاعی مجاهدین خلق را بلاوقفه در میان توده های مردم ایران افشاء کنیم و بیش از پیش چهره واقعی آنها را برملا سازیم. مجاهدین خلق جز رسوایی وبی اعتباری روزافزون، آینده ای در برابر خود ندارند.

اگر شیوه هایی که آنها علیه سازمان ما بکار گرفته اند، بیانگر چیزی جز ورشکستگی سیاسی نیست بگذار آنها بمتابسه با ساداران نظم موجود باوه سراسی کنند، هرچه میخراهند بگویند و بنویسند وبه کشیف ترین شیوه ها در مبارزه متوسل گردند. ما بمبارزه خود بیگیرانه تر ادامه خواهیم داد و بهیروزی از آن ماست. در این مبارزه جز رسوایی وبی اعتباری هر چه بیشتر چهر دیگری عاید مجاهدین نخواهد شد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق
زند باد سوسیالیسم
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران



بن بست جنگ و صلح پیشنهادی "لیبرالها"

هزار نفر قربانیان و الیغیر ۹۸ هنوز در محاربه سوزان، مردابهای متعفن و کوهستانهای خشک پراکنده است. این مرحله جدید جنگ که با حمله ایران به شبه جزیره "فاو" آغاز گردید، بار دیگر نشان داد که توازن قوای دو طرف منحصراً به نفع ایران و در سطح جهانی در رابطه با جنگ ایران و عراق بگوشه است که هیچ پیروزی قطعی بسیاری هیچیک از طرفین در این جنگ مستمر نیست. این حمله و پیامدهای آن که کشتار بیشتر، ویرانی و نابودی هر چه بیشتر امکانات مادی دو کشور را به همراه دارد، بن بست جنگ را بازم بیشتر آشکار نمود و نشان داد، هر تلافی که برای یک پیروزی بزرگ (هر چند مقطعی) از سوی یکی از دو طرف مفاصمه صورت بگیرد، با واکنش طرف دیگر در همان جبهه و یا جبهه دیگری از جنگ خنثی میشود و بن بست جنگ را تداوم می بخشد.

تجربه نشان داده است که ایران و عراق هر یک در حوزه‌ها و جبهه‌های گوناگون جنگ از برتری نسبی برخوردارند، اما برآیند امکانات و نیروهای دو طرف در مجموع کسب پیروزی را برای هر یک از آنها غیرمعمول کرده است.

این بن بست چگونه باید شکسته شود؟ چگونه باید بر بن بست جنگ که بر زمینه بحران حاد اقتصادی سیاسی، وضعیت انفجاری جامعه را همچنان تداوم می بخشد، فاش آمد؟ آیا باید از طریق یک پیروزی نظامی بزرگ به بن بست جنگ خاتمه داد و از این طریق بر بحران انقلابی فاش آمد؟ این سبب است که رژیم جمهوری اسلامی با لاجبار همچنان دنبال میکنند.

آیا باید برای حفظ نظام موجود و فاش آمدن بر بحران اقتصادی - سیاسی و نیز مهار نمودن خشم و ناراضی‌های شدید توده‌ها در جهت حفظ منافع عمومی بورژوازی، خواهان صلح و معالجه‌ای از بالا و بشوهای ارتجاعی بود؟ اکنون، لیبرالها به رهبری امثال بازرگان خواهان چنین طبعی

گشته‌اند. و با آنها باید از بحران موجود که در اثر جنگ بر سر آمدن دامنه‌اش به منتهای درجه افزوده شده و رژیم جمهوری اسلامی زاده معرض فروپاشی قرار داده است، برای سرنگونی انقلابی این رژیم و برقراری طبعی دمکراتیک که با منافع عموم توده‌های متضدینده انطباق داشته باشد، کوشید. آگونیست‌ها و سایر نیروهای انقلابی خواهان چنین طبعی هستند. بن در مواجهه با شکست بن بست جنگ به پاسخ اصلی در جامعه مطرح است.

۱- ادامه جنگ برای فاش آمدن بر بن بست جنگ، ۲- انعقاد طبعی ارتجاعی و بوروکراتیک در جهت منافع بورژوازی و برعلیه توده‌ها و انقلاب ۳- تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی برعلیه رژیم جهت دستیابی به یک صلح دمکراتیک.

مران رژیم جمهوری اسلامی که اساساً خواهان ادامه یافتن جنگ برای شکستن بن بست جنگ و فاش آمدن بر بحران انقلابی موجود و تثبیت خود نموده‌اند، که با هر حرکت بر و خاست اوضاع می‌افزایند و با لاجبار خود شرایط تثبیت خود را غیرممکن می‌سازند به عبارت دیگر ناتوانی ذاتی رژیم در تثبیت خود، با هر حرکت هر چه بیشتر آشکار می‌شود و شرایط برای سرنگونی آن فراهم‌تر. تحت این شرایط که رژیم با ناراضی‌های شدید توده‌ای مواجه است که هر آن مکان خیزش وسیع را میسر کرده است، که رژیم خود با تناقضات و شکافهای عظیمی مواجه است که بحران اقتصادی هر دم شدت می‌گیرد و حکومت ناتوان از تعدیل آن است. جنگ به تنها راه سرپوش - گذاردن بر تمام این مشکلات و کسب فرصت مناسب جهت انطباق خود با شرایط اجتماعی و از سرگرداندن بحران انقلابی مبدل شده است. اما جنگ بجای یکسره فرصت مناسبی را جهت تثبیت در اختیار رژیم گذارده باشد در تداوم خود فقط بحران را تشدید کرده است و از بسیاری

جهت به ضد خود تبدیل گشته است. با این وجود رژیم جز ادامه جنگ و کسب یک پیروزی بزرگ نظامی راهی را در مقابل خود نمی بیند. راهی که در حقیقت نه تنها وجود خارجی ندارد بلکه در طی این راه مرتضی از امکانات رژیم برای دست‌یابی به یک پیروزی بزرگ نظامی و شکستن بن بست جنگ کاسته شده است. جنگ بحران اقتصادی را تشدید کرده، ذخائر ارزی را بیهوش نابودی گشاده است و امکانات کسب درآمدهای ارزی را از طریق صادرات نفت بسیار کاهش داده است. این وضعیت، سبب گردیده است که پشت جبهه اقتصادی رژیم شدت آسیب پذیر و غیرقابل استقامت گردد. علاوه امکانات تسبیح نیروی انسانی که یکی از برتریهای رژیم در این جنگ بشمار میرفت روز به روز آسیب پذیر تر گردیده است بطوریکه رژیم جهت تداوم جنگ و جبران کسب نیروهای انسانی در جبهه‌ها و مقابله با موج روبه‌ازدیاد فرار از جبهه‌ها و فرار از سرمایه‌های نه تنها به تصویب و اجرای قوانین فوق ارتجاعی نظام وظیفه اجباری پرداخته بلکه اعزام زنان به جبهه‌ها و نیز مدنظر قرار داده است.

تحت چنین شرایطی، جنگ و تداوم آن چنان به زنده‌ترین شکلی گنبدگی، شتمگری و فساد کامل رژیم جمهوری اسلامی را در معرض دید توده‌ها، حتی عقب افتاده‌ترین اقشار آن قرار داده است که توده‌ها نفرت خود از جنگ و خواست سرنگونی رژیم را یکسره و بویژه به هنگام مبارزاتهای هوایی در مضمون مرگ بر جنگ، مرگ بر رژیم انعکاس داده‌اند. همین وحشت از سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و مالا به خطر افتادن نظم ستیزانه سرمایه‌داری توسط توده‌های کارگر و زحمتکش متنفر از جنگ است که لیبرالها چون دارودسته بازرگان را هراسناک نموده است، لیبرالها که پس از آغاز جنگ ارتجاعی و تادمتها پس از آن از حاکمان پروپاقرص تداوم جنگ بودند، اکنون هوادار صلح گشته‌اند. زیرا آن مجموعه شرایطی که بر مبنای آن جنگ مستوانست در آن زمان در خدمت حفظ نظام سرمایه‌داری و منافع در توده‌ها

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

اول ماه مه، مقابله دو خط مشی در جنبش کارگری

طبقاتی دعوت کرد و با توجه به مجزعه شرایط حاکم برجاسمه، کارگران را به تشدید مبارزه در راه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی فراخواند و دیگری کارگران را به تسبیح از بورژوازی و مبارزه حول خواستهای جزئی دعوت کرد و کارگران را عملاً به نفعی انقلاب ریزدیش وضعیت موجود با تغییراتی جزئی و اندک فراخواند. اولی کارگران را دعوت نمود از بحرانی که در اثر تداوم جنگ که به منتهای درجه تشدید شده است، در جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت کارگران و زحمتکشان بهره جویند و دومی، کارگران را دعوت نمود با تمرکز مبارزه حول خواستهای رفاهی و اقتصادی و طلب صلح از رژیم، عملاً فقط به تعدیل بحران دلخوش کنند. در حقیقت خط مشی دوم تلاش نمود کارگران را از عرصه سیاست و مبارزه انقلابی بدور بدارد و سرنگونی انقلابی رژیم را منتفی گرداند. باید دید این دو خط مشی بر کدام زمینه ششمی در اول ماه مه سال، رو در روی یکدیگر قرار گرفتند؟

بازدم اردیبهشت امسال، در یکمدهمین سالروز اول ماه مه، در حالیکه پرولتاریای سراسر جهان، با متوقف نمودن تولید و برپائی جشن و نظا هرات، همبستگی انترناسیونالیستی خویش را علیه سرمایه داران بنمایش گذاردند، طبقه کارگر ایران بدلیسل اختناق و دیکتاتوری حاکم برجاسمه، نتوانست شرایط طاقت فرمای کار و زندگی خویش را بگوش هم زنجیرانش برساند و بطور علنی و آشکار، با پرولتاریای سراسر جهان اعلام همبستگی نماید.

اول ماه مه امسال در ایران، جمهوری اسلامی با مراسم نمایی که برای تهنیت ساختن این روز از مضمون واقفیتش برپا کرد، جلوه ای دیگر از اختناق حاکم برجاسمه و شرایط دهشتناک کارگران ایران را بنمایش گذارد. رژیم در روز اول ماه

مه که روز همبستگی بین المللی کارگران است، با برپائی مراسم نمایی در استادیم امجدیه، کارگران حزباللسی صلح را در خیابانها رژه برد و سپس بخشی از آنان را روانه جبهه های جنگ ارتجاعی ساخت. رژیم با این طریقی مذبحخانه کوشید که هم اول ماه مه را در خدمت اهداف ارتجاعی و سیاستهای ضد کارگری خود درآورد و این روز بزرگ تاریخی را از مضمون تهی ساخته و به ضد خود تبدیل کند و هم بسیج بخشش ناچیزی از کل طبقه که شامل حزب - السی های مزدور و عقب مانده ترین بخش کارگران میشود را برپا کارانه به حساب حمایت طبقه کارگر از جنگ ارتجاعی جا بزند.

رژیم جمهوری اسلامی در قطعنامه مراسم نمایی خود در اول ماه مه با رژیم برادامه جنگ پای فشرده، از کارگران خواست بیشتر تولید کنند و برای تداوم یافتن جنگ ارتجاعی، روانه جبهه ها شوند. کاملاً بدیهی است که تاکید رژیم برادامه جنگ ارتجاعی جز تحمیل بیشترین فشار بردوش کارگران، بکار گرفته شدن تمام امکانات مادی و معنوی جامعه در خدمت جنگ و وضع مالیاتهای با زهم سنگین تر، گرانی، بیکاری و فقر و فلاکت بیشتر نتیجه ای در بر نخواهد داشت.

رژیم طی هفت سال گذشته به بهای اضحلال امکانات مادی و معنوی جامعه، با اعمال سیاستهای فسوق ارتجاعی، سرکوبگرانه و قرون وسطایی کوشیده است که رکود سیاسی را برجاسمه حاکم گرداند و خود را تثبیت نماید. سیاست رژیم در اول ماه مه، ادامه سیاست و عملکرد رژیم طی این هفت سال میباشد. اما با تمامی این اقدامات ارتجاعی نه توده ها تسلیم شده و به رکود سیاسی کشیده شده اند و نه رژیم تثبیت گردیده است. علاوه تشدید بحران اقتصادی و تضادهای درونی حاکمیت و معاشب ناشی از جنگ سرنگونی رژیم راه چنان در چشم انداز نزدیک قرار داده است. در حقیقت رژیم در اول ماه مه، به عبت تلاش نمود که بر تمام این واقمیت ها سرپوش بگذارد.

تقابل دو خط مشی در جنبش کارگری ایران، در اول ماه مه پر جنبش

زمینه ای صورت گرفت. دو خط مشی اساساً متفاوت که یکی راه رهاشی کارگران و سایر زحمتکشان را به طبقه کارگر نشان میدهد و دیگری با ارائه شعارها و تاکتیکهای انحرافی، نیروی کارگران را به هرز میرد و در نتیجه دوران اسارت آنان را طولانی تر میکند. اول ماه مه امسال سازمان ما به

مطالبه مدافع و پیش برنده خط مشی انقلابی - سراسری مسئله تاکید کرد که تنها یک راه برای پایان بخشیدن به معاشب و مسائل طبقه کارگر وجود دارد و آن سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی است. در سالروز اول ماه مه یعنی روزی که کمونیستها کارگران را به مبارزه حول اساسی ترین مسئله جامعه فرا میخوانند و اهمیت این مبارزه را در فرآیند مبارزه طبقاتی پرولتاریا توضیح میدهند، سازمانهای ما از قسبل راه کارگر، اکثریت و حزب توده که پرچمداران رفرمیسم و اپورتونیزم در جنبش کارگری هستند، از کارگران خواستند که بجای طرح خواستهای اساسی، با درخواست بکسری مطالبات رفاهی از جمهوری

اسلامی دلخوش کنند. آنان در شرایطی که جنگ ارتجاعی معاشب بیشماری برای کارگران بسار آورده و کارگران دیگر به ماهیت ارتجاعی این جنگ و به ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی پی برده اند و نفرت و انزجار خود از رژیم و جنگ برای افتاده توسط سرمایه داران را به طرق گوناگون ابراز میدارند، از کارگران خواستند که از جمهوری اسلامی صلح طلب کنند و "جمهوری اسلامی را وادار به پذیرش صلح نمایند". راه - کارگر "مبارزه برای قانون گسار دمکراتیک و ترقی خواهانه" را "شعار محوری امسال طبقه کارگر" دانست که "طبقه کارگر باید در یکسال آتی حول آن اقدام به مبارزه متحدانه نماید" و اکثریت از کارگران خواست که "در کنار مبارزه برای قانون کار مترقی، پرچم مبارزه در راه صلح را بدست گیرند و قطع به درنگ جنگ را از رژیم طلب کنند. رفرمیستها که تفکرشان از چهار -

چوب نظم بورژوازی فراتر نمی رود در دوران انقلابی کنونی، در دوره ای

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان



نظری پرواکنش تبلیغاتی حامیان اپورتونیسیم

سازمان آغاز کردند. همه این گروهها، ام از راه کارگر، مجاهد، حزب دمکرات و کومه له ضمن حمایت آشکار از اپورتونیستها، به انگار و نادیده انگاشتن موقعیت و نقش سازمان پرداختند. در این زمینه برخی، معترفانه و در همین حال ساده لوحانه، تا آنجا پیش رفتند که حتی موجودیت رفتی سازمان را خیر به زیر سؤال بردند. یکی از "اضحلال" سازمان دم زد و دیگری از "بحران عمیق و همه جانبه" در آن، یکی از تبدیل سازمان به "جناح" و "باند" سفینسیان آورد و دیگری از "شق" شق شدن آن.

اپورتونیستهای شکست خورده باند مدنی - شبانی تحت حمایت اتحادیه میهنی کردستان و سازمانهای ایرانی بورژوازی و اپورتونیست ذینفع، بنامش گذاشتی کمیسیون تحقیق برآوردند تا به جبران شکست خود بپردازند و در این راستا به دروغبرداری، تحریف و حقایق و فریب و تیرنگ متوسل شدند. کارناوال خدفاشی برآوردند. شرط شرکت در چنین مراسم مضحکی در دست گرفتن اعلامیه "کمیسیون تحقیق (!!) اتحادیه میهنی کردستان در باره درگیری چهارم بهمن" بود بدین ترتیب گروههای فوق الذکر، اختلافات خود را بکنساری نهادند و هر یک با کوه کردن سازی نواشی گوش خراش را بر علیه سازمان سردادند. بمنزله نمونه به قلمه ای از نوشته "مجاهد" در مراسم فوق توجه کنید: "اما رسوایی اخیر اقلیت ... سرنوشت محتوم این جریان را که دیگر شقه شقه شدن های رایج و مکرر گذشته نیست با سخنگوی نهاد های درونی اش نیست و روشن ساخت. این سرنوشت پیش از هر توضیح و تحلیلی معرف و صمیمت اقلیت است و ضمیتی که مجاهدین پیوسته بخاطر آن متأسف بوده اند"

در اینجا قعد نداریم که به اهداف تبلیغی که در پشت این ابرازتأسف - های فریبکارانه خوابیده است و بسا "شیبانی" که احیاناً در مورد "وضعیت

اقلیت" در ذهن آقایان ایجاد شده، بپردازیم. مساله این است که اگر این آقایان نه با سازمان پرولتاریا، نه با سازمانی که در میان کارگران ریشخند و دوانیده و از پایگاه مستحکم در میان آنان برخوردار است، بلکه فقط با یک گروه "مضعل"، در آستانه فروپاشی "و شقه شقه شده" روبرو هستند که "نفس" های آخر را میکشد، دیگر چرا اینهمه زحمت بخودشان میدهند و علیرغم دعواهای خانوادگی با یکدیگر متحد شده تا دسته - جمعی این گروه "مضعل" شده و "بیماری" را که نفسهای آخر را می کشد، هر چه سریعتر از سر راه خود بردارند. برآستی این گروه "مضعل" و در حال فرو - پاشی "از چه رو، از آنچنان اهمیتسی برخوردار گشته که چنین تبلیغات متمرکزی بر علیه اش طلبیده می شود؟ این گروه "در حال فروپاشی" چه سد و موانعی بر سر راه اهداف خود - انقلابی و رفرومیستی این آقایان شوانسته است ایجاد کند که جز از سر راه برداشتن - انهم بطور دسته جمعی - راه دیگری را برای این آقایان با رنگدشته است؟ اگر سلف این جریانها در اوج قدرت خود، آنقدر هنوز شهاست داشتند که شیخ کمونیسیم را انکار نکنند امروزه با گذشت بیش از یک قرن، خلف انسان از فرط استعمال تابدانجا پیش میرود که واقمیت کمونیسیم، واقمیت وجودی سازمان پرولتاریا را منکر شود. بیهوده نیست که سالهای متصادی است که مرتباً آگهی "اضحلال" و "فروپاشی" سازمان در تابلو اعلانات بورژوازی و اپورتونیستهای رنگارنگ الماق میشود و "متأسفانه" واقمیت سرسخت مبارزه طبقاتی هزار سرائین آقایان را محکم - تر به سنگ می گوید. این است قدرت پرولتاریا و کمونیسیم.

از این رو است که همپالگی های اینان در درون سازمان از فرط استعمال و درماندگی در به انحراف کشاندن سازمان از مسیر رهبری انقلابی پرولتاریا، با کام درنخی خط مشی، برنامه، شعارها و تاکتیکهای سازمان سرخورده از تهی - ساختن آن با رسیاسی - ایدئولوژییک که مفهوم "اقلیت" در جنبش کمونیسیتی یافته است، بر اقدامات توطئه گرانه خود افزوده و آخر الامر دست به حمله

مسلحانه به مقر رادیو میزنند تا به زعم خود "اقلیت" را بطور فیزیکی نابود کنند. و حامیانشان بجای فرستادن پیامهای تسلیم برای ژنرالهای شکست خورده، خود، برای ما پیام تسلیم بفرستند و با اخراج چنین تفرقه هاشی از صفوف سازمان، کارمان را تمام شده ارزیابی کنند. آیا جز این است که آنچه گروههای مذکور را به تبلیغات گسترده بر علیه سازمان واداشت اما نه جواز جعلی مادام از سوی اتحادیه میهنی که ما را مباحث معرفی نکرد و نه ندبه وزاری اپورتونیستهای کودتاچی، بلکه بیش از همه موقعیت تثبیت شده سازمان بوده است؟ موقعیتی که فی السئیل مجاهدین را و امیدارده تا پیوسته بخاطر آن متأسف باشند."

هم اقدام جنون آمیز باند مدنی - شبانی در چهارم بهمن ماه با مصلاخ برای حذف مکانیکی سازمان و حسم تبلیغات زهر آگین و جویا زبهای خصمی و شکننده فوق موبد آنست که سازمان در تثبیت شده ترین وضعیت خود (از هنگام تکل گیری تا کنون) قرار دارد. تگوشی - های صیت و نا امیدانه آنها برای با مصلاخ حذف مکانیکی سازمان و سر خوردن - های مکانیکی، عکس العمل بورژوازی در مقابل واقمیت سرسخت تثبیت موقعیت سازمان پرولتاریا در عرصه مبارزه طبقاتی بوده است. این مرتشانه آنست که سازمان خود را در جایگاه رهبری پرولتاریا و از آن طریق رهبری انقلاب ایران را برجا نموده است. این حقیقت آنچنان آشکار و بدیهی است که حتی برخی از تحریف کنندگان کارگشته حقایق نیز نتوانستند بر روی آن پوده ماسر افکنند و لاجرم به نحوی به آن اذعان نموده اند. کومه له می نویسد: "در حالیکه سازمان چریکهای فدایی خلق همه سیاستها و عملکردهای خود را تحت نام کمونیسیم و امر طبقه کارگر و غیره تشویریه میکند، رویداد اخیر به هم و در عده خود به مرتجمین و فد انقلابیون و نیروهای بورژوازی فد کمونیسیت امکان میدهد که از آن در سپاشی علیه کمونیسیتها و به نفع اهداف ضد انقلابی و فدکاری و عملکردهای سرکوبگرانه خود بهره گیری کنند."

هرگ بر اپورتونیسیم، زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

ارزیابی از وضعیت کنونی

گروه‌بندی‌های سیاسی : سوسیالیست‌های خرده بورژوا و انقلاب

بیان میدارند. سازمانها و گروههای سیاسی خرده بورژوا "مارکسیستی" البته، به این دوشیرو خلاصه نمیشوند، لیکن مرفه‌تر از ثقات و ثغای متعددی که بین این نیروها وجود دارد، هر یک از این دو، در خطوط اساسی، مصرف و شاخص مجموعه‌ای از این نیروها بشمار می‌آیند. بر این اساس موقعیت و جایگاه این دو نیرو در گروه‌بندی‌های سیاسی و نقش آنها در مبارزه طبقاتی جباری میتواند بطور نسبی معیاری در شناخت موقعیت و نقش سازمانها و گروه‌های "مارکسیست-لنینیست" خرده بورژوا در انقلاب قریب الوقوع شمره شود.

راه‌کارگر مصرف و رفیرمیسم خرده بورژواشی بجهت در لفافه مارکسیسم است و "بلوک اشتلائی کومه‌له" خط - مئی ای رادنهال میکند که بخشه آن آنا رفیرم در شکل و رفیرمیسم در مضمون است. خط مئی این بلوک اشتلائی دانه خنپیر شکل یافته آنا رگوسندیکا لینیستی است که نیروهای "خط ۳" مشتملترین نمایندگان آن بشمار می‌رشته اند.

تفاوت سوسیالیسم خرده بورژواشی ایندو با سوسیالیسم علمی-سوسیالیسم پرولتری - بیانگر تفاوت موضوع لایه‌های مختلف خرده بورژوازی و پرولتاریا نسبت به تحولات اجتماعی و انقلاب است. سوسیالیسم "مغزول" راه‌کارگر دروجه مسلط خود، بکسر به تبعیت بورژوازی درآمده، و با تکریم سرمایه مبلغ رفیرمیسم گشته است. در این راه‌تاکنون، راه‌کارگر، گامهای بلندی را جهت جذب شدن در بلوک متحدین بورژوازی، حزب توده و اکثریت، به پیش (و با دقیقتر به عقب) برداشته است. و در هر گام هر چه بیشتر خط و مرزهای خود را با این بلوک زایل نموده است. سوسیالیسم آن دیگری، یعنی سوسیالیسم دهقانی و تنگ نظرانه "بلوک اشتلائی کومه‌له" با انقلابیگری از موضع "چپ" میخواهد بر علیه بورژوازی و سرمایه معیار بکند، اما حشمت بورژوازی و سرمایه معیار این نماینده خرده تولیدکننده دهقانی را به چارمیخ

میکند و به تبعیت از نظم موجود - سرمایه‌داری فرا میخواندش. خط مئی، برنامه، شمارها و عملکرد "بلوک اشتلائی کومه‌له" تماما بیانگر این دوگانگی است که نه فقط ما بین شکل و مضمون بلکه همچنین به تنهایی در مضمون مبارزه این نیروی سیاسی نیز متجلی میگردد.

هر دو جریان بیان کیچری خرده - بورژوازی در جنبش کمونیستی و پرولتری - اند. خط مئی، برنامه و سیاست عملی راه‌کارگر و "بلوک اشتلائی کومه‌له" یکجا، و به درجات گوناگونی که مبتنی بر مواضع لایه‌های خرده بورژوازی در نزدیکی دوری به قطب‌گرا و سرمایه است، از یکسو بیان فشرده تمامی دوگانگی‌ها، کیچری‌ها و نداشتن برنامه مستقل خرده بورژوازی در انقلاب است و از سوی دیگر با وجود تمامی تنزل‌لشتا و مصرف‌جا بگاه مشخص آنیان در گروه‌بندی‌های سیاسی بر اساس دوری و نزدیکی به قطب انقلاب و بنا فدا انقلاب و لذا نقش آنان در انقلاب قریب الوقوع است.

دنیای پر شناختی راه‌کارگر که بویژه طی یکی دو سال اخیر گروامداد آن افزوده گشته است، انعکاسی از دنیای پر نوسان و پرتلاطمی خرده بورژوازی به طور کلی است. دنیای آن اقتضار و لایه‌های خرده بورژوازی که تا میل دارند از سرمایه مستقل باشند، از انقلاب هراسناک‌اند و با این وجود وحشت بالفضل از ولایت فقیه آنان را به معترتم شمردن حقوق و قوانین بورژوازی "مغزول" میکشاند و به تبعیت از سرمایه سوق میدهد. در عین حال دنیای وهم - انگیز و تناقضات پر دامنه راه‌کارگر که آنرا از حالت یک سازمان سیاسی خارج کرده، و به آن سیمای یک جنبه سیاسی بخشیده است، از این لحاظ نیز هست که راه‌کارگر، یکجا، گرایشات مختلفی را نمایندگی میکند. بر این اساس هر چه و در نظریه‌های راه‌کارگر نسبت به تحولات اجتماعی و انقلاب که هم‌دربره‌ها مختلف زمانی و در نوشته‌های شوربیک مربوط به هر یک از این برهه‌ها متجلی

گردیده وهم، اکنون، در مطالب هر شماره از ارگان سیاسی‌اش بروز خارجی یافته است، تنها بیانگر موضع خرده - بورژواشی این جریان نیست، بلکه تجلی گرایشات گوناگونی نیز می‌باشد که بر اساس اصول مشترکی در این تشکیلات گرد آمده‌اند. تجمع گرایشاتی که در عین شکنندگی، برآیند عمومی آن رفیرمیسم و جهت‌گیری بسوی بلوک متحدین بورژوازی است.

این مشخصه کنونی راه‌کارگر که به آن سیمای یک جنبه سیاسی بسا گرایشات مختلفه ما در اساس رفیرمیستی بخشیده است، امری جدید نیست، هر چند ایجاد آن تا به این سمت و در این مرحله از مبارزه طبقاتی که به پالایش نیروهای سیاسی انجامیده است، جدید و بی سابقه است. در حقیقت راه‌کارگر بنا به موضع طبقاتی‌اش چند سال اخیر بر خلاف جهت سیر انقلاب و دستاوردهای تا کنونی طبقه کارگر و کمونیستها، حرکت کرده است. حرکت از یک "سازمان سیاسی به سوی" جنبه راه‌کارگر" از تا میل به انقلاب به رفیرم از سمت‌گیری بسوی پرولتاریا به سمت‌گیری بسوی بورژوازی و حرکت در جهت تمسق و گسترش اگلیکتیسم پوپولیستی در عرصه‌های آیدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی. این درست است که راه‌کارگر در هیچ زمانی از هنگام پیدایش‌اش تا کنون به عنوان یک سازمان با خط مئی پرولتری و انقلابی، بنا بر نامه و تاکتیکهای منسجم خود را نشان نداده است. پیش‌متنوع از واقعات اجتماعی و مبارزه طبقاتی، تحلیل‌ها و تاکتیکها و شمارهای مجرد، جدا از یکدیگر و منفصل، فعلی و مقطعی از مشخصه‌های راه‌کارگر از همان بسو پیدایش‌اش تا کنون بوده است. اساس هر چیزی زمانی برآیند مجموعه این تحلیلها و تاکتیکهای راه‌کارگر همچون امروز، از هم گسیخته، آشفته و درهم نبوده است.

راه‌کارگر که همواره خواسته است بعنوان یک سازمان "مغزلی"، "واقع‌گرا" و "مغزول" در عرصه مبارزه طبقاتی ظاهر شود، خط تاکتیک - پروسه، دنباله‌روی از سیر حوادث و توده‌ها و چسبیدن به هر آنچه "ممکن" است را در صفحه ۱۳

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلفهای ایران است

کدام سازماندهی با کدام هدف

"مرگام مفهوم مبارزه سیاسی برای سوسیال دموکرات تحت الشماع مفهوم مبارزه اقتصادی علیه کارفرمایان و حکومت" قرار گیرد. در این صورت طبقه باید انتظار داشت که مفهوم سازمان انقلابیون هم برای وی کم و بیش تحت الشماع مفهوم سازمان کارگران قرار گیرد. (لنین - چسپه باید کرد)

رفرمیستهای امروزی که همچون غلغنان منشویکهای روسی، بیسارزه سیاسی طبقه کارگر را تحت الشماع مبارزه اقتصادی علیه کارفرمایان و حکومت سرمایه داران قرار میدهند، در زمینه سازماندهی نیز آن تشکیلاتی را پیشرو طبقه کارگر میگذارند که تنها پتانسیل مبارزه حول درخواستهای منفی رفاهی داشته و از چهارچوب نظم سرمایه داری پارافراژر نیستند. آنها تمام تبلیغاتشان را بر این امر استوار ساخته و تلاش میکنند تا طبقه کارگر را حول تشکیل اتحادیه و درخواست آن از رژیم سرمایه داران بسیج کنند و در پوشش سازماندهی طبقه کارگر، پرولتاریا را از داشتن تشکیلات طبقاتی خود محروم سازند.

این تلاشها در شرایطی مسورت میگردد که جنبش انقلابی و بیسارزه طبقاتی بیش از پیش زرفش می باید و دو طبقه مشخص در مقابل یکدیگر گرفتار آراشی کرده اند و سازماندهی پرولتاریا انقلابی در این شرایط نه برای درخواستهای جزئی در چهارچوب رفرمیهای اجتهامی بلکه در جهت رهبری انقلاب پیروزند آتی، به یک امر مبرم و عاجل بدل شده است.

اما هزجه بیشتر پرولتاریا از موضع طبقاتی خود به انقلاب روی می آورد، عوامل بورژوازی در جنبش طبقه کارگر که منافع خود را در حفظ نظام موجود جستجو میکنند، در هراس از قدرت گیری پرولتاریا، تلاش بیشتری را در به عقب کشاندن این طبقه و اتاعه ایده های صیقا اپورتونیستی خود بکار میگیرند. آنها تلاش میکنند تا

ذهن طبقه کارگر را نسبت به ایده های لنینی سازماندهی مغدوش کنند و از این طریق بورژوازی را از زیر ضربات خردکننده مبارزه انقلابی پرولتاریا برهانند و رفرم راجا بگزین انقلاب سازند.

اگر چنین رسالتی تا کنون در جنبش کارگری ایران برعهده حزب خاشن شده و جریان موسوم به اکثریت نهاده شده بود، اما امروزه "راه کارگر" نیز به غیل اپورتونیستها پیوسته و همین وظیفه را دنبال میکنند. در راستای چنین تلاشی است که "راه کارگر" در نشریه استفاده ماه خود در مقاله ای تحت عنوان "اقلیت سازماندهی طبقه کارگر"، محق نظرات رفرمیستی خود را بنمایش گذارده است.

اماس بر غوره "راه کارگر" در این نوشته، به مقاله ای است از نشریه کار شماره ۱۹۴ تحت عنوان "ادامه کاری و پایداری ما در چه چیزی نهفته است." "راه کارگر" در مقاله فوق برای آنکه بهتر بتواند ایده های رفرمیستی و بنیاد اپورتونیستی خود را بسطه خوانندگانش القا کند و زمینه سازی لازم را برای بحثهای خود فراهم سازد، ناچار شده است دست به یک سلسله تحریفات نیز بزند و میگوید: "اقلیت"

در مجموعه مجادلات خود با راه کارگر بر سر تا کتیبه ها و مسائل کارگری، میخا لفت مریخ وقاطع خود را با تشکیلهای فیر حزبی کارگران به کرات اعلام کرده است. محور جدال "اقلیت" با راه کارگر در دوره اخیر مبارزات ایدئولوژیک، همانست که "رفرمیستی" و "اگونومیستی" دانستن سازماندهی و هدایت مبارزات اقتصادی و اتحادیه ای کارگران در "دوران انقلابی" از جانب "اقلیت" است. (راه کارگر شماره ۲۴ - تاکید از مقاله است). حال اگر از راه کارگر سؤال شود در کجا و در کدام مقاله "اقلیت" مخالفت مریخ وقاطع خود را با تشکیلهای فیر - حزبی کارگران اعلام کرده است؟ هیچ جوابی ندارد و گرنه لا اقل این باغات میتوانست مستدل و مستند عنوان شود و با فاکت و نقل قول مشخص توام گردد. اما از آنجا که راه کارگر برای بحثهای بعدی خود احتیاج به چنین "استدلالی" دارد، ناچار میشود این حکم را صادر کند تا مناسی برای ایده های

اپورتونیستی اش باشد. "راه کارگر" پس از "اشیات" بی اعتقادی سازمان به تشکیلهای فیر - حزبی کارگران، وارد بحث اصلی شده و به نقد مقاله "تضمین ادامه کاری..." میپردازد.

ما در این مقاله تا کید کرده بودیم: "سازمانی که استقلال طبقاتی کارگران را اساس سیاست خود قرار داده است و وظیفه خود را سازماندهی، آگاه نمودن طبقه کارگر و رهبری مبارزه این طبقه قرار داده است باید سازمانی مستحکم، منجم، منضبط و ادامه کاری باشد" و "یکانه تضمین ادامه کاری و پایداری ما در مبارزه اینست که بتوانیم خود را بصورت یک تشکیلات پرولتاری مستحکم در میان کارگران استوار سازیم" و تاکید نمودیم مشخصه چنین سازمانی اینست که در وطه اول متشکل از انقلابیون حرفه ای باشد. ما بغا طر متشکل نمودن پرولتاریا و آگاه ساختن وی به منافع طبقاتی، احتیاج به چنین سازمانی داریم تا پیوندی با نقشه و هدفمند با پرولتاریا برقرار گردد. تنها با داشتن چنین سازمانی است که میتوان در شرایط سرکوب فاشیستی حاکم، دیگر تشکیلهای کارگری نظیر کمیته های حزبی کارخانه و گروه های هوادار کارگری، کمیته های غیر حزبی و... را سازماندهی و رهبری کرد. ما در این مقاله متذکر شدیم که نباید خط و مرز بین سازمان انقلابیون حرفه ای و تشوذهای هوادار مغدوش کرد.

اما راه کارگر از بحثهای مندرج در این مقاله، با این نتیجه محیرالمقول میرسد که گویا ما فقط معتقد به تشکیل سازمان انقلابیون حرفه ای هستیم و بر خلاف "راه کارگر"، "تشفیت پرولتاریا" به سازمان کارگران و سازماندهی این طبقه بی توجهی نشان داده ایم و بسه گونه ای پرفسورمانه چنین اظهار نظر می کند: "... اما نشریه کارگوبسا فرا موش میکند که لنین نه از دو درجه سازماندهی (سازمان حرفه ای ها و هواداران) بلکه از ۵ درجه برای سازماندهی طبقه کارگر سخن گفته است و بس ۵ درجه مذکور را برمی شمارد و بعد به کشف بدیع دیگری که مدتهاست در کنگاش یافتن آن بوده است دست

زندگی با استقلال طبقاتی کارگران

بن بست جنک و صلح پیشنهادی "لیبرالها"

لیبرالها فرار میکردند، اکنون و تحت شرایط کنونی منافع لیبرالها اساسا برسنای طغ میخوانند تحقق یابد. در آن زمان که لیبرالها خود رسایک پای اصلی هیات حاکمه بشمار میرفتند و انقلاب وندارم آن موجودیت کل رژیم را به خاطر افکنده بود، جنگ صرفنظر از عوامل متعدد دیگر، میتوانست ایزاری باشد در جهت تثبیت و تقویت موقعیت لیبرالها در هیات حاکمه و انحراف توده ها و اسیراف انقلاب از طریق دامن زدن به یک جنگ خارجی. اما اکنون این جنگ و بحران ناشی از آن است که زمینه های بروز انقلاب توده ای و به خطر افتادن نظم موجود را تقویت میکند. بر همین اساس است که نهضت آزادی بازگان در طرح برای پایان دادن به جنگ می نویسد:

... ولی به همان قیاس و حساب، عراق و آتش (آشرف جنگ) نیز فوق العاده بوده نشوالات سنگین و سهمناکی را بر زمینها نگیزد. بهمنرازمه اینکه بیجا بودنش و به بیان دیگر مرض خدا و ما جور نبودن موجب ظنیان و مایه هلاک و عذاب شدن است و این احتمال با نگرانی بزرگ وجود دارد که ننگ سرانجام به شوی نرسیده خدای ناکرده مشمول خسار الدنيا والاخره نیز بشویم.

بنابراین از یکسو جنگ ارتجاعی ایران و عراق، در تداوم خود به بن بست تبدیل شده است که از هیچ سو راه گریز بی خطری برای رژیم باقی نگذاشته است، و از سوی دیگر امکان خیزش قهرآمیز توده ها علیه جنگ ارتجاعی و تحقق صلح دمکراتیک از طریق جنگ داخلی و به خطر افتادن منافع بورژوازی کاملاً در چشم انداز قرار دارد. از همین روست که لیبرالها به منادبان صلح ارتجاعی تبدیل شده اند. لیبرالها، انقلابی را که با جنگ نتوانستند سرکوب نمایند، حال با صلح ارتجاعی میخوانند سرکوب کنند. بازگان خود به دقیق ترین شکلی شیوه دست یابی به صلح ارتجاعی که در آن توده ها نقش فعال نداشته باشند را در طسرح صلح اش عرضه کرده است. تا بدین وسیله شاید بتواند، از بالای سر توده ها و انقلابی که در "امانداز است" صلح

را وسیله نجات جامعه بورژوازی از خشم روبرو با انفعال توده ها گرداند. اما کارگران، سربازان، دهقانان و کلا عموم توده های مردم ایران با تمام پوست و گوشت خود فقر و فلاکت و ظلم و ستم ناشی از رژیم سرمایه داری و مذهبی جمهوری اسلامی را که بویژه در دوران جنگ ارتجاعی به شدت وحدت آن افزوده شده است لمس کرده اند. توده ها و زحمتکش با چشمهای خود دیده اند که چگونه جوانان بزرورسج شده در زهر توپ و تانک و موشت و سمبهای دشمن طبقاتی شان یعنی سرمایه داران جان باختند.

توده ها لمس کرده اند که چگونه سینه ها و خانه های هم زنجیرانشان در اثر بمباران و توپ باران جنگ - افروزان بر سر ساقین نگون بختگان خراب شده است و آنها را زیر خوارها خاک دفن نموده اند. توده ها دیده اند که چگونه همین رژیم مرتجع جمهوری اسلامی توسط اراذل و اوباش خود مانع نجات آتانی شده است که در زیر آوار بمبارانها محبوس گشته اند. آنها دیده اند که چگونه رژیم جمهوری اسلامی برای سرپوش گذاشتن بر روی اعمال وحشیانه خود مناطق بمباران شده را با بولدوزر ماف نموده و نیم کشته ها را زنده بگور کرده است. توده ها دیده اند که چگونه رژیم جمهوری اسلامی، نوجوانان مدارس ابتدائی و نوجوانان و پیران را هزار هزار در میادین مین و با تلافی به کشتن داده است و همچنان نیز مینهد.

توده ها دیده اند که چگونه اعتراضاتشان علیه جنگ، بی خانمانی فقر و گران و... توسط مزدوران رژیم با خشونتی وصف ناپذیر درهم کوبیده شده است.

سربازان و درجه داران و پرسنل انقلابی ارتش، سیاستهای تجا و کارانه رژیم را در صحنه مبارزه با کوهستانهای جبهه های جنگ به عینه دیده اند. سربازان و پرسنل انقلابی ارتش که مدها کیلومتر دورتر از جبهه ها در فقر و فلاکت دست و پا میزنند و زیر چرخهای نظام مستقرانه سرمایه داری در معرض مرگ تدریجی قرار دارند، دیده اند که چگونه دفاع از مین

یعنی دفاع از منافع و سودهای سرشار سرمایه داران است. توده ها دریافته اند که چگونه این رژیم، جنگ را به چاق سرکوب توده ها نیز تبدیل کرده، تا به راحتی جیب سرمایه داران را پر کند. همین معاش هولناک جنگ است که توده ها را بیشتر از پیش از جنگ و رژیم مستفصر ساخته و آنها را رودر روی رژیم و برای دست یابی به صلح دمکراتیک تیار داده است.

کارگران، زحمتکش و سربازان خواهان صلح هستند که در آن فقر، فلاکت، بیکاری، آوارگی، بی خانمانی کشت و کشتار خبری نباشد. توده ها خواهان صلح هستند که از همان ابتدای صلح نطفه جنگ دیگری در آن بسته نشده باشد. توده ها خواهان صلح هستند که در آن از الحاق طلبی و سلطه جوئی خبری نباشد. توده ها خواهان صلح هستند که راهها به سر نشود و اعمال نمایند. توده ها خواهان صلح هستند که در آن آزادیهای دمکراتیک، حق اعتصاب، حق نظارات، حق پیر - پائی اجتماعات، حق داشتن کار، مکن و... برای تمامی کارگران و زحمتکش جامعه تامین شود. توده ها خواهان صلح هستند که شکوفائی فردی و اجتماعی در آن تامین گشته و کارگران و زحمتکش مجبور نباشند برای زنده ماندن شیره جانشان را به نازل ترین قیمت در اختیار سرمایه داران قرار دهند. آری توده ها خواهان صلح دمکراتیک و در یک حکومت دمکراتیک توده ای هستند. همین صلح دمکراتیک و شیوه دستیابی به آن است که لیبرالها و اعوان و انصارشان را بوخت انداخته است و آنها را وامیدارد که صلح ارتجاعی را از رژیم طلب کنند.





اول ماه مه

که باید با طرح شمارهای انقلابی، سرنگونی رژیم کنونی را درستوار کنار قرار داد، با طرح شمارهای رفرمیستی در خدمت دوام و بقا، این رژیم قرار میگيرند و تلاش میکنند که رگران را از عمل انقلابی باز دارند. رفرمیستها در شرایطی که ادامه جنگ ارتجاعی، ماهیت رژیم را بیش از پیش فاش و برملا ساخته است، بوسیدگی درونی و ضعف و زبونی رژیم در مقابل با مسائل جامعه، برای کارگران آشکار شده است و کارگران به انحاء مختلف مقابل خود را با این جنگ ارتجاعی نشان میدهند، بجای فراخواندن کارگران برای پایان بخشیدن انقلابی به جنگ، از آنان میخواهند که صلح را از رژیم طلب کنند. راه کارگردر شرایطی که سرنگونی رژیم درستوار قرار دارد، به کارگران میگوید از رژیم قانون کار، مرفعی نخواهند. رفرمیستها که اساساً رسانتی جز به انحراف کشاندن مبارزات کارگران ندارند، برای اثبات خوش خدمتی شان به بورژوازی، در شرایطی که بحران انقلابی این امکان را فراهم کرده است تا کارگران بتوانند از پتانسیل مبارزاتی سایر زحمتکشان برای سرنگون ساختن رژیم استفاده کنند، حال که بر اثر بحران حاکم برجامه، علاوه بر طبقه کارگر سایر زحمتکشان نیز بیش از پیش از این آمادگی برخوردارند تا برای به فرجام رساندن انقلاب بیباک خیزند، و طبقه کارگر باید با استفاده از این مجموعه شرایط، با اتخاذ سیاستهای پرولتری مستحکم و قاطع رهبری مبارزات توده‌ها را بدست بگیرد، به کارگران رهنمود میدهند که از رژیم جمهوری اسلامی، صلح و قانون کار مرفعی طلب کنند. حتی اپورتونیستها که اکثریتی کارگران را مغایب ساختند که: "با اعتراض یکباره خود نگذارید رژیم خمینی کارخانجات ملی شده را به بخش خصوصی واگذار کند".

دردوران انقلابی کنونی که طرح شمارهای انقلابی درستوار قرار دارد و آن تشکیل هاشمی باید مطرح باشد که پتانسیل پیشبرد

مبارزات کارگران در شرایط کنونی را داشته باشد، تشکیلاتی که قادر باشند در عین پیشبرد مبارزات جاری و روزمره کارگران در لحظه مناسب به ارگانهای اقتدار شده‌ای بدل شوند، رفرمیستها با طرح شمار تشکیل اتحادیه، کارگران را در چهارچوب خواستهای منفی و رفاهی خویش محصور میکنند و آنان را به مسائل منفی خویش سرگرم میکنند. در حالی که خط مشی انقلابی ما توجه به شرایط و تاکتیکهای مناسب با این دوران را که انرژی کارگران و زحمتکشان را در راستای سرنگونی انقلابی حکومت ارتجاع قرار میدهد، تبلیغ میکنند. رفرمیستها کارگران را به مبارزه در راه رسیدن به خواستهای جزئی مشغول میکنند و شمار کلی و عام مبارزه برای تشکیلاتی ملنی و قانونی را پیش روی کارگران میگذارند. رفرمیستها بنا بر ماهیت طبقاتی خویش همواره از پاسخ مشخصی و صریح به این سؤال کلیدی سرباز میزنند که: درست است طبقه کارگر باید همواره و همواره برای دست یابی به خواستهای منفی خویش مبارزه نماید، باید از هر فرصتی برای کسب امتیاز از رژیم استفاده کند، باید از کوچکترین امکان فعالیت ملنی بهره جوید. این وظیفه دانشی کارگران در هر شرایطی است، اما در شرایط کنونی، در دوران انقلابی که ما اینک در آن قرار داریم، مرکز ثقل مبارزات کارگران باید در کجا قرار گیرد در طرح خواستهای جزئی، خواستهای که در چهارچوب این رژیم قابل تحقق اند یا در سرنگونی رژیم و انقلاب؟

رفرمیستهای راه کارگری و اکثریتی اکثرناچار شده‌اند سرانجام مدتها پس از اینکه توده‌ها توهمنشان نسبت به رژیم از میان رفته و به ضرورت سرنگونی آن واقف شده‌اند، در حیرت شمار سرنگونی رژیم را بدهند اما آنچنان تاکتیکهای را پیش پای کارگران قرار میدهند که در عمل جز حفظ نظام موجود و کمک به تداوم حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی هیچ نتیجه‌ای در بر ندارد. رژیم جمهوری اسلامی با طرح مسئله جنگ ارتجاعی به عنوان مسئله محوری در جامعه تلاش دارد ذهن کارگران را از مسائل داخلی، از توجه به بحران موجود در جامعه و

جنگی که در درون جامعه بین استثمار شونده‌گان و استثمارگران در جریان است، به جنگ با دولت عراق متوجه سازد. رفرمیستها هم که خواهان حفظ نظم موجود هستند، از آنجا که نمی‌توانند مانع مبارزات کارگران شوند، با طرح شمارهای انحرافی تلاش میکنند مبارزات کارگران را به کانالهای سوق دهند در سطحی نگهدارند که ارگان نظام سرمایه‌داری حفظ شود. و در چنین شرایطی پیشروان واقعی طبقه کارگر، حاملین خط مشی انقلابی با توضیح این حیل و نیرنگ بورژوازی و آستانبومانش با طرح شمارهای انقلابی و آن قسم تشکیلاتی که ظرفیت پذیرش و پیشبرد مبارزات کارگران با مضمون انقلابی، با مضمون تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی راداشته باشد، کارگران را به جانب جنبه راه‌راهی شان راه انقلاب رهنمون شوند.

در سالروز اول ماه مه، بورژوازی همه توان خویش را بکار گرفت تا با مینده کردن جنگ ارتجاعی، ذهن کارگران را از مسائل داخلی جامعه و از جنگ طبقاتی منحرف نماید، به طرزیکه و پراکندگی در صفوف کارگران دامن بزند تا چند صباحی دیگر بر عمر خویش بیافزاید. رفرمیستها این خادمین بورژوازی نیز کارگران را به صلح و مصالحه با بورژوازی فراخواندند. اما این تلاشهای مذمومانه راه به جایی نخواهد برد. طبقه کارگر ایران به ماهیت رژیم جمهوری اسلامی پی برده است و تحت شرایط بحران انقلابی و با مشکل ساختن خود مبارزه علیه این رژیم و بورژوازی را شدت خواهد بخشید و اپورتونیستها و رفرمیستها را هر چه بیشتر طرد و افشاء خواهد ساخت. طبقه کارگر ایران با اتکاء به مشی انقلابی پيشاهنگ خویش با همز راخ استوارتر از همیشه، برای دست یابی به اهداف تاریخی خویش به نبردی بی‌امان علیه بورژوازی برخواید غاست و در مبارزه برای رسیدن به اهداف انقلابی خویش، برای رهائی خود و تمام زحمتکشان جامعه از قید ستم و استثمار، همه موانع را از سر راه بر میدارد و مسأل بورژوازی را طرد و افشاء مینماید.



نظری پرواکنش تبلیغاتی

حامیان اپورتونیسیم

البته کومه له میدانند که تنهاسی شوربیزه کردن سیاستها و عملکردهای یک جریان تحت نام کمونیسم " برای برانگیختن هبستی های فد کمونیستی، از جانب بورژوازی کفایت نمی کند هر چند که تعریف وقایعی نظیر چهارم بهمن یا همکاری بی شائبه نیروهای امثال کومه له راه را برای این منظور هموارتر کرده باشد. برای بورژوازی این مسئله حائز اهمیت اساسی است که جریانهای مدعی کمونیسم تا چه اندازه به برنامهای و خط مشی پروولتری وفادارند و تا چه حد در اجرای عملی آن پیگیری نشان میدهند. پیوند تئوری مارکسیستی با زندگی اجتماعی طبقه کارگر که بر - اثرآشنی پرچم سرخ را تولید میدهد کافیت تا بورژوازی و اموان و انمارش را به هراسی مرکب و افکند و آنها را به تلاشیهای مذبحخانه وادارد (وگرنه تجربه شمارهای آتشین "سازمان پیگسار" و اضلال خاموش آنرا همه در خاطر دارند). تثبیت خط مشی، برنامه و سیاست عملی سازمان در راستای منافع طبقه کارگر و در یک کلام نقش و موقعیت سازمان با سرنوشته انقلاب، اینست علت شهادت تبلیغاتی همه جانبه بورژوازی و فرمیتها را اپورتونیستها بر علیه سازمان، توجه کنید که "مجاهد چگونه از این امر ابراز نگرانی میکند: "بدیهی است مقابله با پها مدهای زبانبار پاشی از فضیلتها یا ندها کیم بر جماعت اقلیت، یک وظیفه اصولی و عقیدتی برای نیروهای پیشتاز و مدیق انقلابی (؟) بلاضی مجاهدین خلق ایران به شمار می رود، همه ما موظفیم که با وفاداری تمام عباریه اصول و شیوه های انقلابی (؟) و با نثار خون و فدای بی - پایان و بذل صداقت و خلوص با زهم بیشتر (البته در محضر بورژوازی) بهای این وظیفه صبرم مردمی و انقلابی (؟) را بپردازیم. چرا که در حقیقت و در نهایت این خلق شتمیده ما و زحمتکشان محروم ایران هستند که تاوان فرصت طلبی ها و رباکاریها و خیانتهای امثال باند حاکم براقلمت را می پردازند." مجاهد ظاهرا مراسم سرافراز کرده که در همان مقاله از ما به منسوان متحدین با العمل خمینی یاد کرده است.

از آن ابراز نگرانی میکند که "تاوان اعمال ما را خلق شتمیده و محروم ایران می پردازد."

آیا از پی برده فحاشیها و تبلیغات - سر - حق و حشمت بورژوازی را از موقعیت سازمان در جنبش و رابطه آن با سرنوشته انقلاب را از جایگاه حشمت شده آلترناتیو پروولتری ملاحظه نکردید؟ آیا میتوانی برای یک لحظه هم تصور کنید که تاوان اعمال مجاهد را (بمنوان نیروی بورژوازی که در "فرمت طلبیها، رباکاریها و خیانتها" - یسگ شیره عدالت رفته است) ، خلق شتمیده و محروم ایران بپردازد؟ غیر زیرا اساسا دیگر سرنوشته امثال مجاهد با سرنوشته انقلاب ربطی ندارد، همچنانکه سرنوشته آلترناتیو ملطنت - طلبان نیز تنها میتواند با سرنوشته فد انقلاب پیوند داشته باشد.

این فقط مجاهد و پها کومه له نبودند که طبر فرم میل باطنی خود، بر جایگاه تثبیت شده سازمان انگشت گذاشتند همه آنان که از سنگ دفاع از باند مدنی - شیبانی بر ما تاخستند نیز طبر فرم میل باطنی خود بر واقعیت فوق صحنه گذارند. آنها در همان حال که فروپاشی ما را اعلام میکردند، از خشم خود می پنهانند و همین انسان را و امیداشت تا به تبلیغات دروغین چنگ اندازند بر آستی که آنچه در این عرصه انجام گرفت نه می توانست در چارچوب مبارزه ایدئولوژیک قرار گیرد و نه اینکه با موازین و پرنسیپهای سیاسی رایج میان گروهها شبیهن کرده. بهر حال همین جو کاذب ایجاد شده بر علیه سازمان نیز، عرصه دیگری در آزمون سازمان گردید.

نه فریه اپورتونیستهای باند مدنی - شیبانی بر پیگیر بستنی از تشکیلات و نه تبلیغات هماهنگ گروههای مختلف بمنظور "تلاش" نشان دادن سازمان و القاء این فکر که "دیگر کارش تمام شد، نتوانست غلبی در تداوم مبارزات سازمان و همیشه انقلابی آن وارد آورد. آزمون های جدید تابیدی بود بر اینکه سازمان بر جایگاه محکمی ایستاده است. آزمون جدید نشان داد که آقایان باید فکر دیگری برای خودشان بکنند و مطمئن باشند که از "فروپاشی"، "اضلال" "تخریب" و "انفعال" سازمان عبوری نیست. دفاع قهرمانانه رفقای مقبر

را به در مقابل حمله صلحان، تداوم فعالیتهای انقلابی سازمان و در هم شکسته شدن جو تبلیغاتی، شکست ناپذیری سازمان را اثبات نمود.

هنوز چند ماهی از چهارم بهمن نگذشته است اما بنظر میرسد که همه آن قیل و قال ها به گذشته ای دور حلق داشته است. اکنون فقط لایحه متضمن (باند مدنی - شیبانی) بر سر دست حامیانشان که خواب نا بودی سازمان را میدیدند، مانده است. با این لایحه متضمن چه کنند؟ هیالگی های امیل باند، آنها که خود نقش مرده (بنا صیرفب) را در انقلاب دارند همچنان این لایحه را تا چند ضایع بر سر دست خواهند داشت. بگذار مرده ها عبود مرگان غریبش را دفن کنند. دیگر هیچ نفس مسیحا نمیخوانند این مرگان را زنده کنند. حتی گنگهای غریبه هیچ سازمانی نیز قادر نخواهد بود از حد بزرگداشت متوفیان در مراسم ترحیم، آنها را بیشتر مطرح سازد.

این صف و زبونی اپورتونیستهای باند مدنی - شیبانی که خود را در حوصله عملیات نظامی کودتا گرانسه نشان داد، بار دیگر در عرصه تبلیغات فد سازمان محک خورد. و با عقارت خود، قدرت و تکست ناپذیری سازمان را به نمایش گذاشت.

اگر در سال ۵۹ در انتمساب اکثریت، بملت هم وجود خط و برنامه اپورتونیسم موفیق گردید بخش بزرگی از امکانات و نیروهای سازمان را بخود جلب کند، اگر در سال ۶۰ در مقابل اپورتونیسم حسم یافته در روشنگران غسته از مسأله و حاملین گرایشهای تروتسکیستی، برای مدتی در مرکز فعالیت سازمان غلغسه وارد آمد، اینک باند ترسان از پرولتاریا و هراسیان از انضباط پروولتری که خود را در پشتوهای مظلیم سازمان داده بود فقط اوج درماندگی و ضعف اپورتونیسم را در مقابل پرولتاریای متشکل، با برنامه و خط مشی و سیاست عملی انقلابی نمایان ساخت.





ارزیابی از وضعیت کنونی

بهترین طریقه وصول به این خواست یافت است. با این وجود تفاوت کنونی راهکارگر با چندین سال گذشته اش فقط در تمسق نظریه های اکتونومیستی اش و تشریح ست گبریش بسوی بورژوازی - خلاصه نمی شود. تفاوت حال راهکارگر با گذشته اش فقط به این امر مربوط نمی شود که مبارزه طبقاتی بسیاری از ضعفهای نظری و عملی نیروهای سیاسی در گذشته را بی زمین ساخته، که تکرار همان "ندانم کاری" های اولیه که نمیتوانست تا حدودی به کمبود تجربه و معرفت سیاسی - ایدئولوژیک تأویس شود راسی اعتبار کرده است. و از این رو در جازدن در همان محدوده گذشته، بازگشت به بوهولیم نظری و عملی آن زمان در هر قالب و شکلی و تکرار همان ندانم کاریها دیگر به کوشش بنیستی، سازگاری و غیبتکاری آشکار تبدیل شده است. تفاوت حال راهکارگر با گذشته اش به این امر نیز مربوط میشود که راهکارگر، آشفته فکری و درهم گویی را بعد اعلی خود رسانده، از آن بگی ساخته و بعنوان خط پیگیر پرولتاریا به سجده اش پرداخته است.

اگر راهکارگر مجرد اندیش و نوشتنی قیلا، یافته های بی دربی و فعلی، اما در هر برهه های شمار و تحلیل خاصی را ابدی و منتزعی درک انقلابی پرولتاریا و دستاوردی گرانقدر و پایداری معرفی مینماید، حول آن تمامی گذشته را به طایفه می کشد و فراخوان عمومی برای تبعیت از این دستاورد ارزشمند صادر مینماید؛ اگر راهکارگر، در گذشته، زمانی که مثلاً به شمار "استقلال"، آزادی، رهائی از سرمایه و اجتناب" میرسید، تمام شمارهای قبلی و مشتاقش با این بینش جدیدش را به نقد میکشید، پس می گرفت و تمامی تشکیلات - اش را حول این شمار بسیج می نمود، و البته پس از چندی به همان سرعت و با همان قدرت از این شمار و بینش نیز دست میکشید و به اراده "کالائی" جدید می پرداخت؛ امروزه، راهکارگر تمامی برهه های متفاوت در تنبیه بینش اش را یکجا و در یک زمان عرضه میدارد. راه - کارگر، اکنون، همان فروشنده "کالاهائی" متعدد در عرصه سیاسی ظاهر گشته است. راهکارگر از "بازاریاسی

سرمایه داری" فرا گرفته است که برای جلب "مشتری" بیشتر، بجای یک کالا، کالاهای متعددی را عرضه میدارد. تفاوت راهکارگر با گذشته اش سوپرمارکت شدن راهکارگر نیز هست.

بر این اساس است که نظریه های مختلف و گاه متضاد حتی در یک شماره ارگان مرکزی راهکارگر بجای میرسد و عملکردهای متلون راهکارگر را رقم مینزند. این تلون و تعدد در گرایشات ارائه شده خود را در تمامی زمینه ها نشان میدهد. در ساله جنگ و صلح، در ساله سازماندهی پرولتاریا، در مسئله انقلاب در مسئله اشتراکها و در ساله قدرت سیاسی. راهکارگر در همین حالی که شعار "ملح راه رژیم فقها" تمسبیل کنیم" را تبلیغ میکند و اگر راهکارگر یک سازمان جدی بود، می بایست تا کتیکها و سیاستهای عملی مشخصی را هم در رابطه با این شعار به پیش میبرد - در همان حال شعار "مرگ بر جنگ"، را زنده باد صلح، زنده باد انقلاب" را زینت بخش صفات ارگانش می سازد. آیا راهکارگر متوجه نیست که شعار مرگ بر جنگ (جنگ مشخص کنونی) و زنده باد انقلاب، بمانای تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی است؟ و این در نقطه مقابل شعار اول که اتفاقاً (ولایت بر حسب تضاد!) هر دو معنا در یک شماره نشریه درج شده است قرار دارد؟ آیا راهکارگر متوجه نیست که برای همیشه شعار مرگ بر جنگ، زنده باد انقلاب - اگر راهکارگر جدی می بود - آنچنان تا کتیکها، سیاستهای عملی و اشتراکهای ضرورت می یافت که خود در تضاد با پیشبرد عملی شعار "ملح راه رژیم فقها" تمسبیل کنیم" قرار می گرفت؟

در ساله سازماندهی طبقه کارگر نیز همین دست و دل بازی و تناقض گویی کاملاً چشم میخورد. راهکارگر که برای پر کردن فخره هولناک ولایت فقیه و برای اینکه سازماندهی طبقه کارگر چوب لای چرخ آن نیروی فزونی (!) که میتواند این فخره را پر کند، نگذارد، دست نشن از سازماندهی طبقه کارگر را موعظه میکند (و این اصل قضیه است)، اما در همان سال گرایش دیگر در ارگان مرکزی سوپر - مارکت راهکارگر این حق را می باید که اعلام کند تحت هیچ شرایطی و هیچ بهانه ای، حتی برای یک لحظه هم نباید از سازماندهی مستقل طبقه کارگر دست

بند است! و البته اگر راهکارگر بسک سازمان جدی می بود و میخواست گسسته تحلیلها و شمارهایش را در عمل به پیش برد و تا کتیکهای متناسب با آنسرا اتخاذ نماید، چه هنگامه ای که بسا نمیشد! تصورش را بکنید تا کتیک سازماندهی که میخواست "جبهه متحد کارگری" اش را با هر صاحب قلم و قدسی دنبال کند و این "جبهه متحد کارگری" آنچنان فراخ است که حتی "جبهه متحد خلق" حزب بوده، راهم میتواند در خود جای دهد و با این وجود همین جبهه - کارگری بی در و دروازه اگر خوب لای چرخ آن نیروی فرضی باشد که میخواست ولایت فقیه را سرنگون کند، باید بلا درنگ از غیرش گذشت، با تا کتیک همان سازماندهی که میخواست سازماندهی مستقل پرولتاریا را تحت هر شرایطی و بی هیچ وقفه ای به پیش برد، چه تضاد مسامحت ناخواسته ای که صورت نمیگرفت! اما سازماندهی راهکارگر جدی نیست امروز اینگونه تضاد مسامحت بین گرایشات

اما در بین تمامی به نعل و به میخ زدنهای راهکارگر و حلقه های مختلف شمارها و تا کتیکها، انقلاب و قدرت سیاسی آن طبقه است که راهکارگر بواقع خود را با آن در پی نگاه بورژوازی خلق - آویز کرده است. راهکارگر در مواجهه با ساله انقلاب و قدرت سیاسی بیش از هر ساله دیگر استیصال، درهم - اندیشی و چپان را آشکار میسازد. و این غیر منتظره هم نیست. چرا که در دوران انقلابی، زمانیکه سرنگونی رژیم مطرح است، مسئله قدرت سیاسی آن طبقه اصلی از سلسله حلقه هائی است که با چسبیدن به آن که حلقه های دیگر را فراچنگ می آورد و تابع نمودن سایر مسائل به این ساله اساسی انقلاب و پیگیری یک سیاست عملی متناسب با درک از این طبقه اصلی، نیروهای سیاسی نظراً و عملاً خود را متحد مینموند و نقشی واقعی شان را در انقلاب مشخص مینموند. و درست بر همین حلقه اصلی است که تمامی تناقضات شکنندگی و مسز و فرمیسم راهکارگر، برده الفاظ میان - تهمی را در هم میبرد و نقش "مجتمع راهکارگر" در تحولات اجتماعی و انقلاب را به کامل ترین شکل آشکار میکند. و همین ساله قدرت سیاسی آنچنان رفته ای براندام راهکارگر می اندازه



ارزیابی از وضعیت کنونی

که آشفته فکری و گرایشات متضدد
درونی اش در منتهای ازم گسیختگی
تبلور بیرونی می یابد.

راه کارگر پس از برخواستن از خواب
دوما له اش که " شکست انقلاب " را
مسبب اش میبندد است ، بیانقد "جانانه ای"
از پوپولیم گذشته و دنباله روی اش
از بورژوازی با شعار " آزادی ، استقلال ،
حکومت شورائی " دوباره پای به میدان -
در حقیقت میدان ارها م و کجبری ها -
نهاد . " صلح ، نان ، آزادی ، حکومت
شورائی " جلوه ای دیگر از همین شعار
بود که بعد از سوی راه کارگر عنوان
گردید . راه کارگر با طرح " حکومت
شورائی " مدعی شد که گره گاه اصلی
جنش کمونیستی را شناخته و اکنون
دیگر " چپ انقلابی " با درگ اهمیت
بیکبری مبارزه اش برای حکومت شورائی
راه را بر پوپولیم و اکنونیسم دوران
طفولیت می بندد . راه کارگر مدعی شد
که بدون " حکومت شورائی " تحقق
استقلال و آزادی میسر نیست . با این
وجود ، راه کارگر هیچگاه مراحتنا
منظورش را از حکومت شورائی که میباید
نقد دنیا لکتیکی پوپولیم و اکنونیسم
باشد ، روشن نکرد و نگرفته است . اما
خط می ، مجموعه شعارها و تاکتیکهای
راه کارگر مضمون حکومت شورائی بدون
منظور راه کارگر که همانا میسین
اکنونیسم و پوپولیم در جلوه ای
جدید است را آشکار میکند .

مغل راه کارگر در رابطه با
قدرت سیاسی ، اما فقط به بی محتوا بودن
شعار " حکومت شورائی " اش غتم نمیکردد .
راه کارگری که شعار حکومت شورائی
میدهد ، در همین حال هیچ مانعی نمی بیند
که " درتدارگ" اشتلائی بر مبنای " فعل
مشترک احزاب سیاسی " برآید که ، مساج
آن پرکردن حفره هولناک ولایت فقیه
باشد . در اینجا است که هر ما صعب قلم
وقدمی صرف نظرا زها بگناه و سوسنج
طبقاتی اش جای در " جبهه اشتلائی " راه -
کارگر می یابد . قدرت سیاسی برآمدن چنین
اشتلائی چیست ؟ راه کارگر به این سؤال
پاسخ مشخصی نمیدهد ، اما با " افتخار "
اعلام میدارد که هم دمکراسی پرولتری
و هم دمکراسی بورژوازی هر دو از حفره
هولناک ولایت فقیه در عذابند و همیسن

امریعات گردیده که بورژوازی آزادی -
خواه و دمکرات منتش بشود . از همیسن
روست که حکومت شورائی مبهم و بدون
منظور راه کارگر پاسخ مشخص خود را در
" تلطه هه جا نه و جمعی بورژوازی " و با
دمکراسی پارلمانتاریستی بازمی یابد
و با منظور میشود او این هنوز
پایسان ماجرا نیست . گنج سری
و شنا قش گویی و در هم اندیشی راه کارگر
سردرازی دارد . راه کارگر خواهان حکومت
شورائی ، راه کارگر خواهان حکومت
پارلمانتاریستی ، هیچ مانعی نمی بیند
که در مقابل با حکومت فقها کلکتیون
آلتزنا شیو قدرت سیاسی خود را با شعار
" برقراریا جمهوری دمکراتیک توده ای "
هم تکمیل کند . ولی با کدام مضمون ؟
این ابدا مهم نیست . چرا که راه کارگر
معتقد است که " طرح دمکراسی به صورت
مقوله ای طبقاتی موجب زمین فیر چپ
می شود " . در این دمکراسی ناب فیر -
طبقاتی لب کلام راه کارگر است . اما نه
به منظور جلوگیری از زمین فیر چپ
که به منظور جلوگیری از در هم پاشی سویر -
مارکت راه کارگر .

این در هم اندیشی ، شنا قش گویی
و ظیره رفتن راه کارگر از میان مشخص
مسائل انقلاب ، امز چنگ و طبع ،
سازماندهی پرولتاریا ، اتحادها و
اشتلافها و با لافره قدرت سیاسی ، فقط
بیا نگر هراس راه کارگر از انقلاب و
تقدیس رفرمیسم بصورت آشکار و پنهان
است .

راه کارگر عرضه کننده گالاهسای
کوناگون و تجمیع گرایشات شکننده در
بگجا است . با این وجود سویر مارکت
راه کارگر اما عرضه کننده رفرمیسم
است . مقابل جوشی راه کارگر بسا
انقلاب برای تقدیس رفرمیسم و حقانیت
بخشیدن به نظریه ها و عمل کرده های
رفرمیستی اش در نظریه " شکست انقلاب "
تجلی یافته است . راه کارگر زمانی
" شکست انقلاب " را در مفهوم مشخصی اش
شوریزه کرد و بیشتر افعال و سر -
خوردگی در جنبش شد . راه کارگر ، اما
اکثون چند صبا حی است که بر منتقدینش
می نازد که منظور اش از " شکست انقلاب "
به مفهوم پایان دوران انقلابی و
سلطه رکود سیاسی نبوده است . این
عقب نشینی ، ظاهرا می باید راه کارگر
را از نظریه شکست انقلاب جدا کرده باشد .
اما همانا نظریه شکست انقلاب و بسا
شکست کشاندن انقلاب تمامی هستی راه

کارگر را در بر گرفته و اس و اساس
تمامی تحلیلها و سیاستهای راه کارگر
گشته است . شکست انقلاب در بند
خط می ، برنا هه ، شعارها و سیاست عملی
- اش موج میزند . راه کارگر خط می
را بر مبنای تکامل آرام و تدریجی قرار
داده و این اساس سالهاست .

راه کارگر نمیتواند برای مدتی
طولانی حامل چنین تناقضاتی در خود
بشاید یک سازمان سیاسی باشد . راه -
کارگر نمیتواند برای مدتی طولانی
در مرحله گذار بسوی جذب کامل در
بلوک متحدین بورژوازی باقی ماند .
راه کارگر در پروسه گذارش بسوی بلوک
متحدین بورژوازی (حزب توده و اکثریت)
الزاما خود را تصفیه خواهد کرد . خط
می ، برنا هه و سیاستهای عملی راه کارگر
تکمیل این پروسه گذار را به سوی
اجتناب نا پذیر تبدیل کرده است . حال
اینکه طی این پروسه تصفیه راه کارگر
از گرایشات متناقض بصورت تجزیه
گرایشات صورت خواهد گرفت و بسا
استحاله کامل این گرایشات در وجه
مسلط آن و در روند عمومی حرکت راه -
کارگر بسوی متحدین بورژوازی ، امری
شانزی است . چنین است موقعیت راه -
کارگر در مرحله کنونی و در گرو هبندیه های
سیاسی .

در نقطه مقابل راه کارگر ظاهرا
" بلوک اشتلائی کومه له - اتحاد مبارزان "
کمونیست " قرار دارد . اما این تقابل
۱۸۰ درجه ای ، فقط یک تقابل صوری ،
سطحی و گمراه کننده است . اگر راه کارگر
با گرایشات متعدد شکننده اش اما در
مجموع مضمون رفرمیستی اهداف و
مبارزه اش را با شکلی رفرمیستی وفق
داده است ، " بلوک اشتلائی " رفرمیسم
را در قالب انقلاب عرضه میدارد . اگر
راه کارگر بریا تمسیق در بینش
رفرمیستی اش انطباقی بین شکل و محتوا
را کما ملتر می کنند (آنچه ان که در مورد
حزب توده و اکثریت مشاهده می شود)
" بلوک اشتلائی " ضمن حفظ رادیکالیسم
شکلی و تاکتیک بر حفظ این شکل ، به
تمسیق بینش رفرمیستی اش از تحولات
جامعه مشغول است . هر چند رفرمیسم
این بلوک با رفرمیسم راه کارگر برهم
منطبق نیستند ، لیکن مضمون مبارزاتی
" بلوک اشتلائی " در خطوط اساسی و مسائل
اساسی ، آنجا که پای مسائل مشخصی به
میان می آید ، شانه به شانه راه کارگر
نی یابد .





ارزیابی از وضعیت کنونی . . .

"بلوک اشتلائی" بطور کلی بر "رادیکالیسم" خود پای می‌نهد و آنرا برجسته میکند و تا زمانیکه مسائل بطور کلی - بصورت عام و مجرد - مطرح هستند به نقد و موضع گیری "رادیکال" پیرامون آنها مبادرت می‌ورزد. بلوک اشتلائی **بطور کلی** مبارزه رادیکال را تبلیغ میکند، بطور کلی بر مبارزه طبقاتی تاکید میکند، بطور کلی بر استقلال طبقاتی پرولتاریا و ضرورت وجودی حزب کمونیست پای می‌نهد. این بلوک بطور کلی به بورژوازی و نظام سرمایه‌داری اعلان جنگ می‌دهد و از سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتری دفاع میکند. اما همین که حرکت از عام به خاص و از مجرد به مشخص آغاز میگردد، همینکه خط می‌شود، برنامہ و سیاستهای عملی نه در حوزه عام و مجرد بلکه در حوزه خاص و مشخص به سنجش درمیآید، "رادیکالیسم" بلوک اشتلائی درم فرامی‌گذرد. در حیطه مشخص مبارزہ طبقاتی، بورژوازی مشخص ایران از زیر ضرب خارج میشود. بجای استقلال طبقاتی کارگران، تکه تکه شدن و مثل شدن طبقه کارگر می‌نشیند. ضرورت تشکیل حزب کمونیست جای خود را به ضرورت نمایش کاریکاتور حزب کمونیست و تشکیل "بلوک اشتلائی" میدهد. انقلاب و قدرت سیاسی در پرده‌ای از ابهام فراطبقاتی فرو می‌رود. بجای سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، سوسیالیسم دهقانی و ناسیونالیسم تنگ نظرانه قرار می‌گیرد.

برنامہ "بلوک اشتلائی" که بطور کلی به سرمایه‌داری و بورژوازی اعلان جنگ میدهد، هنگامیکه پای جنگ مشخص با بورژوازی و امپریالیسم میان می‌آید، عقب‌گرد میکند و با اراشه درگ و ارونه از "سلطه امپریالیسم" و قطعه قطعه کردن مصنوعی پروسه جنگ با بورژوازی، عملاً به پذیرش سلطه امپریالیسم، تداوم سرمایه‌داری و بقا بورژوازی تن میدهد. برنامہ "بلوک اشتلائی" که امپریالیسم را بطور کلی به محاکمه میکند، با نادیده انگاشتن پیوند ارگانیک که بین نظام سرمایه‌داری ایران با سرمایه‌داری جهانی وجود دارد، عملاً **جنگ** با سلطه امپریالیسم را از مضمون نهی می‌سازد،

هرچند که در اعلان جنگ با این سلطه همچنان محکم و استوار باقی می‌ماند. از همین رو است که برنامہ "بلوک اشتلائی" با پای بخشیدن به سلطه امپریالیسم را با یک انقلاب سیاسی عملی میدانند. پیش‌سویا لیسم دهقانی برنامہ "بلوک اشتلائی" فقط در حیطه سلطه امپریالیستی و نقش سرمایه‌داری جهانی ساده‌اندیشی خود را بروز نمیدهد، بلکه این پیش‌سویا عدم فهم خود را از مناسبات اقتصادی - اجتماعی و لذا برنامہ عمل انقلابی پرولتاریا در مقابل با این مناسبات و دفاعی جنگ پرولتاریا با این مناسبات نیز آشکار می‌سازد. بر همین اساس است که مثلاً "بلوک اشتلائی" خواستار کنترل کارگری میشود، اما از فهم مضمون این کنترل و الزامات آن عاجز می‌ماند. کنترل کارگری مضمون تکه تکه شده‌ای می‌باید که گویا در هر کارخانه منفرد قابل تحقق است. پس بی جهت نیست که کنترل کارگری در ارتباط با نوع قدرت سیاسی قرار نمی‌گیرد و الزامات اولیه آن که کارتل‌های سیون اجباری و انفاء اسرار بازرگانی است در برنامہ "بلوک اشتلائی" از قلم می‌افتد. قطعه قطعه کردن جنبش طبقه کارگر که بجای وحدت، یکپارچگی و استقلال طبقاتی کارگران می‌نشیند، بطور مشخص تری در نفی عملی سازمان منجم و وحدت بخش رهبری پرولتاریا و قطعه قطعه شدن برنامہ طبقه کارگر بر حسب منطق و ملیت خود را نشان میدهد. "بلوک اشتلائی" از آنجا که نیروی عمده و محرکه خود را در جنبش خلق کرد و در دهقانان بازمی‌یابد، و گویا نیروی عمده تشکیل دهنده "بلوک اشتلائی" میگردد، استراتژی پرولتاریای ایران را عملاً تا به حال معالجه جنبش خلق کسود می‌سازد و به این جنبش مستقل از مبارزه پرولتاریای ایران بر علیه بورژوازی و دولت بورژوازی می‌نگردد. بدین ترتیب "پوندیسم" تمامی پیکره "بلوک اشتلائی" را در زیر می‌گیرد. گویا بنا بر عزم است از دیدگاه دهقانی و ناسیونالیستی، کارگران کردستان را از کل طبقه مجزا میکند و خود را "مظهر آگاه و متشکل پرولتاریای جسونان کردستان" و "بخش پیشاهنگ پرولتاریای کردستان" معرفی میکند. گویا از طریق این جداسازی، این حق ویژه را برای خود محفوظ میدارد که دارای کمیته مرکزی خود است و اسامه خود،

سیاستهای عملی خود و برنامہ خود باشد. هر گویا که این حق ویژه با منافع عمومی پرولتاریای سراسر ایران در تضاد قرار می‌گیرد، این حق ویژه است که از حق و تو بر خوردار می‌شود. بر این مناسبات که برنامہ حزب به برنامہ گروه‌های اشتلائی در "حزب" تفزل می‌یابد. "برنامہ گویا برای خود مختاری کردستان" در تقابل با برنامہ پرولتاریا اشتلائی قرار می‌گیرد. در حالی که پرولتاریای اشتلائی خواهان جداسازی دین از دستگاه دولت میشود، "مظهر آگاه و متشکل پرولتاریای جسونان کردستان" فقط تاکید دارد که "قوانین مذهبی و ارتجاعی جمهوری اسلامی نباید در کردستان با اجرا درآید". در حالی که پرولتاریای ایران سرکونی رژیم را در دستور کار قرار داده است و در هم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی بورژوازی پیش شرط انقلاب پرور می‌داند ایران است، "پیشاهنگ پرولتاریای کردستان" "پیروان راندن نیروهای اشغالگر" را در پیش پای "پرولتاریای کردستان" می‌گذارد. در حالی که پیشاهنگ پرولتاریای ایران، کارگران را بر علیه جنگ ارتجاعی بسیج میکند و ضرورت تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی - انقلاب - را خاطر نشان می‌سازد، "پیشاهنگ پرولتاریای کردستان" خواستار "منوعیت امزام اجباری افراد به جبهه‌های جنگ و هرگونه سرمایه‌گیری جمهوری اسلامی در کردستان" میشود. در برنامہ گویا آمده است که "ایران کشوری چند ملیتی است"، حاصل حسابش را بکنید که اگر هر ملت پیشاهنگ پرولتاریای خودش را می‌داند (همانند گویا) و در "بلوک اشتلائی" مجتمع می‌شد، چه به روز برنامہ پرولتاریای سراسر ایران که نمی‌آید! کجسری، از هم‌گسستگی و تناقض بین شکل و محتوا در تمامی مرصه‌های نظری و عملی فعالیت‌های "بلوک اشتلائی" رسوخ یافته است - و این تناقض مرصه برنامہ محدود نمی‌شود - تنها این "حزب کمونیست" (!؟) یعنی "بلوک اشتلائی" نیست که چنین "نامی" را بر چهره انسان محتوایش نهاده است. در زمینه سازماندهی مبارزات کارگران نیز همین در این انقلاب‌گری در شکل و فرم می‌نماید. مضمون به چشم می‌خورد. این کمونیست‌ها بی‌بیدل ما فراخوان صادر میکنند که کارگران برای پیشبرد مبارزات صنفی



زیایی از وضعیت کنونی . . .

اقتصادی خود "شورا" تشکیل دهند!
قس علیهذا . . .

با این وجود همانگونه که در مورد راهکارگر هم اشاره کردیم، "انقلاب و قدرت سیاسی" آن ساله اساسی است که سایر مسائل مطروحه هم از گام آن به تبع آن آرزو کسب میکنند و آرزو با بی می شوند. و در دست بر همین طبقه ملی است که "بلوک اشتلائی" - همانند غرضوری سیاسی دیگری - نقش و جایگاه خود را در تحولات اجتماعی مشخص میسازد. در مورد همین ساله اساسی است که "بلوک اشتلائی" تمامی تناقضات خود را به معرض تماشا میگذارد، تمامی ادعاهای تند و تیز وی محتوایش را نشان میدهد. میکند و عجز سوسیالیسم دهقانی را در باب انقلاب و قدرت سیاسی بارز میکند.

البته "بلوک اشتلائی" در مورد این ساله اساسی انقلاب یعنی قدرت سیاسی، تمام تلاش را بکار گرفته است که به رادیکالیسم اش در شکل و فسادار باقی بماند. از همین روست که اینجانبان جریان برخلاف راهکارگر، خواهان انقلاب دمکراتیک پیروزمندی است که روینای سیاسی آنرا جمهوری دمکراتیک اشتلائی تشکیل میدهد و باز برخلاف راهکارگر بر در هم شکستن دستگاه دولتی بنظر پیروزی انقلاب تاکید میکند. در همین حدی که ساله قدرت سیاسی به این شکل مطرح میشود، "بلوک اشتلائی" خود را از فریمیم راهکارگر جدا میکند. و اگر کسی قضاوت خود را در مورد "بلوک اشتلائی" به همین جا و همین اظهارات وابسته کند میتواند دره عظیمی بین درک راهکارگر و "بلوک اشتلائی" از انقلاب و قدرت سیاسی قائل شود. اما این قضاوت هنوز در محیط تکسلی ساله است و نه مضمون آن. ساله اساسی این است که درک "بلوک اشتلائی" از مضمون قدرت سیاسی، یعنی از مضمون جمهوری دمکراتیک اشتلائی، روشن شود. تنها در آن صورت است که واهی بسودن آن دره عظیم در نزد آن قاضی شکل گرا بیان میگردد.

اگر کسی بخواهد مختصات جمهوری دمکراتیک اشتلائی که فشرده بینش "بلوک اشتلائی" در باب قدرت سیاسی است را مختصرا در چند کلمه خلاصه کند به این نتیجه نائل میگردد: یک

روینای سیاسی با پوشش اشتلائی که مضمون آن مبهم، متناقض، غیر طبقائی و تقدیرگرایانه است. این جریان بنا بر عدم تعریج در مورد اینکه "چه طبقات بخصوصی باید روینای جدید را بسازند و همانا چگونه بسازند" از همان گام نخستین بر ترکیب طبقائی، غفلت سیاسی و ماهیت قدرت سیاسی مورد نظرش پرده می افکند. این جریان از در هم شکستن دستگاه دولت بورژوازی سخن میگوید

و از "شوراها" بحث با ارگان اعمال قدرت سیاسی میسازد. اما این ارگان اعمال قدرت نیز از مضمون طبقائی غالی میشود و "حق حاکمیت مردم" از طریق "شوراها" مردم که دارای مضمون غیر طبقائی و مبهم است ظاهرا باید بجای دستگاه دولتی بنشینند. پس از قیام سران رژیم مضمون و ماهیت "اسلامی" جمهوریشان را پرده پوشی میگردند و فقط بر شکل "اسلامی" اش تاکید داشتند. "بلوک اشتلائی" نیز مضمون و ماهیت "جمهوری دمکراتیک اشتلائی" - اش را پرده پوشی میکند. و فقط بر شکل دمکراتیک و اشتلائی اش تاکید میکند. سران رژیم رباکارانه ماهیت جمهوری اسلامی شان را مخفی میگردند و برای اینکه "فهر را با هم" به زیر پرچم سبز محمدی گرد آورند در این باره سکوت میکنند. اما "بلوک اشتلائی" چرا؟ این جریان که خود را مارکسیست میدانند و آشهم از نوع اشتلائی اش نمیتواند نداند (و بهتر است بگوئیم حداقل در متون نخوانده باشد) که دولت دارای مضمون طبقائی است که هیچ دولت فراتر طبقائی وجود ندارد. که جمهوری دمکراتیک اشتلائی نمیتواند به معنای دمکراسی ناب و آزاد و عموم - خلقی باشد، که غفلت اشتلائی آن، "انقلابی" بطور کلی باشد. وقتی این جریان از همان آغاز جمهوری دمکراتیک اشتلائی را از مضمون طبقائی اش تهی میسازد، البته غرضش همانند سران رژیم جمهوری اسلامی رباکارانه نیست. اما به کجا چنین سوسیالیسم دهقانی را در بر خورده صریح و قاطع به ساله قدرت سیاسی عیان میسازد. عجز "بلوک اشتلائی" در تبیین دقیق ماهیت جمهوری دمکراتیک اشتلائی و سپردن آن به دست حوادث فقط دیدگاه تقدیرگرایانه سوسیالیسم خورده بورژوازی و بینش عموم خلقی ناشی از آنرا نیست به این ساله اساسی انقلاب نشان میدهد.

آنچه که میتوان از این همه ابهام و عدم صراحت در طرح ساله انقلاب و قدرت سیاسی استنباط کرد اینست که "بلوک اشتلائی" عملا اعتقادی به پیروزی انقلاب ندارد. از همین روست که تقدیرگرایانه همچون دهقانی که چشم به آسمان در انتظار باران دارد، چشم به راه است که انقلاب "محتمل" یا سبب مشخصی ماهیت طبقائی جمهوری دمکراتیک اشتلائی اش را بدهد. از همین رو است که جمهوری دمکراتیک اشتلائی "بلوک اشتلائی" پیش از آنکه پاسخ قطعی و روشن بپرولتاریا به "انقلاب محتمل" و روینای سیاسی آن باشد، عملا بیان قدرت دوگانه ای میشود که در بالا قدرت سیاسی بورژوازی و در پایین قدرت سیاسی "شوراها" مردم که ترکیب طبقائی آن هم مشخص نیست، اعمال میگردد. چنین است بینش "مارکسیسم خورده بورژوازی" از انقلاب و مبارزه برای کسب قدرت سیاسی. این "مارکسیسم" نتیجه تبیینی فرعی و مقطعی مبارزه برای پیروزی که میتواند بشکل قدرت دوگانه تجلیی باید را بجای هدف مبارزه می نشاند و بدین ترتیب پرولتاریا را عملا از پیروزی در انقلاب بر خورده میدارد. اگر راهکارگر اینرا بیشتر عنوان میکند "بلوک اشتلائی" "تکست" را در پوشش پیروزی انقلاب می پویند. های و هوی "بلوک اشتلائی" همانند رعد در آسمان سی ابر است.

پوزش و تمجیب:

در مقاله ارزیابی از وضعیت کنونی مندرج در "کار" شماره ۲۰۰ در صفحه ۹ ستون دوم، کلمه "بورژوازی" اشتباها "خرده بورژوازی" تایپ گردیده است. متن کامل این قسمت به صورت زیر تصحیح میشود: بحران وین بسند "راه سوم سنتی" بصورت درهم شکستن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به سه پاره و جهت گیری هر یک به سمت اقدام با بخشهای مختلف بورژوازی بود.

کدام سازمان فدا با کدام هدف

می باید که بماند این دید " اقلیت " که همانا ایجاد سازمان انقلابیون حرفه‌ای را مدنظر دارد، همان دید چریک شهری و این نحوه سازماندهی همان بازگشت به خانه‌های شیمی و غیره و ذلک است .

راه کارگر در چهارچوب همین بحث و در جهت ردای دیدگاه گویا تشکیل سازمان انقلابیون حرفه‌ای دید چریک شهری است . در لایحه افاضلات می‌گوازش پیرامون این مسئله . درک کوتاه بینانه خود را از انقلابی حرفه‌ای بنمایش میگذارد و چنین اظهار نظر مینماید : "... حتی اگر کارگران آگاه باشند نمیتوانند " انقلابی حرفه‌ای " شوند و گرنه خود و خانواده‌ها پیمان از گرسنگی می‌میرند " و با " اقلیت با اکتفا به سازمان محدود و پنهانسی انقلابیون حرفه‌ای و منحصر کردن شرط عضویت به داشتن مهار انقلابی حرفه‌ای، نه قادر است از کارگران عضوگیری کند، نه قادر است به یک سازمان کارگری تبدیل شود. " و با " اقلیت در انقلابیون حرفه‌ای خلاصه میشود که مخفی شده‌اند و نمیتوانند شاقل باشند و در میان توده‌ها و مبارزات عسلی آنها کارکنند. " (همانجا) . باین ترتیب روشن میشود که راه کارگراسیا یعنی انقلابی حرفه‌ای را نمیتواند و سازمان انقلابیون حرفه‌ای در ذهن علیل " راه کارگر " ، روشنفکران جدا از توده‌ای هستند که در خانه‌های شیمی متشکل شده‌اند .

امروزه هرکس که با ابتدائی ترین اصول مارکسیسم - لنینیسم آشنائی داشته باشد میفهمد که سازمان انقلابیون حرفه‌ای متشکل از انقلابیون کمونیستی است که هرگونه خط و مریزی بس روشنفکران و کارگران در آن زده شده است . چنین سازمانی متشکل از کارگران آگاه به منافع طبقاتی خود و روشنفکرانی است که روح پرولتاریائی سرپای وجودشان را ترا گرفته و آنها از موضع پرولتاریاسا و منافع این طبقه به مبارزه روی می‌آورند .

چه خوب بود اگر " راه کارگر " فعل از اظهار نظرهای بی‌مبانی و نگاهی به مقاله " چه باید کرد " لنینیست را مکتد با حداقل تعریف انقلابی

حرفه‌ای را بفهمد . اما از احساسی که چنین نگرده است ناچار باید باین مقاله رجوع کنیم . لنین میگوید : " سازمان انقلابیون باید بیش از هر چیز و بطور عمده اشخاصی را دربرگیرد که حرفه آنها فعالیت انقلابی است (نه همین جهت هم من از سازمان انقلابیون صحبت میکنم و منظورم هم انقلابیون سوسیال - دمکرات است) . باید هرگونه تفاوت بین کارگران و روشنفکران بکلیسی زدوده شود ، تفاوت حرفه‌های جداگانه آنها که دیگر جای خود دارد " . (چه باید کرد)

پس باین ترتیب روشن میگردد که اولاً انقلابیون حرفه‌ای برخلاف تصور " راه کارگر " فقط روشنفکران متشکل در خانه‌های شیمی نیستند و تانیا الزاماً یک انقلابی حرفه‌ای زندگی مخفی اختیار نمیکند و از زندگی اجتماعی و محیط کار (کارخانه ، اداره و ...) نمی‌گریزد . اما در عین حال انقلابی حرفه‌ای الزاماً کمونیست یا بقول لنین سوسیال - دمکراتی است که در زمینه پنهانکاری و فن مبارزه با پلیسی سیاسی کاملاً آزموده و تسلیم دیده باشد ، اصول و ضوابط حزبی را بدقت رعایت کند و اساس فعالیتهايش را مبارزه انقلابی تشکیل دهد . انقلابی حرفه‌ای باید بداند که چگونه با رعایت اصل پنهانکاری دور از چشم پلیس و ارگانهای سرکوب و جاسوسی در محیط کار و زندگی و ... فعالیت انقلابی خود را تداوم بخشد . اما در همان حال زندگی در خانه شیمی نیز از الزامات و ضروریات وجودی انقلابی حرفه‌ای نیست . پس با این حساب قاعدتاً باید از آقایان " راه کارگری " رفع نگرانی شده باشد که اگر کارگران کمونیست به انقلابیون حرفه‌ای تبدیل شوند ، خود خانواده - هایشان از گرسنگی نمی‌میرند چرا که نه کارشان را رها میکنند نه در خانه شیمی مخفی میشوند و نه به چریک شهری تبدیل میگرددند .

اما این اساس بحث ما با راه کارگر را تشکیل نمیدهد . هر چند " راه کارگر " با توسل به چنین مغالطه‌گرایی - که حقیقتاً بی نظیر است - میخواهد با مخدوش کردن ادهان از مفهوم سازمان انقلابیون حرفه‌ای و ضرورت تشکیل چنین سازمانی در راستای سازماندهی حزبی ، اهداف و مقاصد واقعی خود را به پیش برد و فراموش خود را اثبات دهد . چرا که پس از بی چنین سازمانی با این

بهبان که در آن سختی از کارگران و سازماندهی آنان بعبان نیامده است و با انقلابیون حرفه‌ای همان چریکهای شهری هستند ، بحث را به سازمان کارگر می‌کشاند تا حزبی را بر مبنای سازمان کارگران استوار سازد . در همین راستا به یک غیبگویی میمانند نیز متوسل میشود که :

ستون فقرات حزب را سازمان کارگران تشکیل میدهد و نه سازمان انقلابیون حرفه‌ای و می نویسد : اقلیت ضرورت سازمان کارگران را در سازماندهی حزبی از قلم می‌اندازد : " و با از قول ما مدعی میشود که " ابتدا باید یک مشت انقلابی ، رژیم راستگون کشند " و از این قیل قیل جمله پردازیها که هدفی جز ایجاد اغتشاش فکری و لوث کردن سازماندهی لنینی حزبی ندارد .

راه کارگر در این محادلات تعریف - آمیز خود که بر آن نام مبارزه ایدئولوژیک نهاده است تلاش زاپسند - الوافی بخرج داده تا اساس اختلافات فیما بین را بیوشاند اما در این تلاش عیب ، تنها ماهیت اپورتونیستی دیدگاههای خود را آشکار ساخته است . مسئله اصلی و بحث اساسی مادر آن مقاله بر سر ضرورت یا عدم ضرورت ایجاد سازمان کارگران معنانه ستون فقرات حزب و باید دیگر شکلهای توده ای کارگری بلکه بیابا نیز مرید که ارکجا و چگونه باید سازماندهی را آغاز کرد تا پرولتاریا متشکل و آگاه گردد و در جهت تشکیل ستاد رزمنده خود به پیش رود . ما بر این اعتقادیم که بدون سازمان انقلابیون حرفه‌ای یعنی سازمانی متشکل از انقلابیون کارآزموده که دقیقاً اصول و ضوابط پنهانکاری را رعایت کنند و تمامی فعالیت های پراکنده بخشهای مختلف را متمرکز و رهبری نمایند ، نمیتوان سخنسی از سازمان کارگران و دیگر شکلهای حزبی و غیر حزبی در خدمت رشد و بالندگی حزب سختی بعبان آورد .

لنین پیرامون ضرورت ایجاد سازمان انقلابیون حرفه‌ای بعبانسه اولین گام در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر میگوید : اگر ما کار را از پی - ریزی محکم سازمان استوار متشکل از انقلابیون شروع کنیم ، خواهیم توانست استواری حیش را من حیث المجموع تا صحن نمرده ، هم هدفهای سوسیال -

کدام سازماندهی

دمکراتیک را عملی سازیم و هم هدفتها را
تردیونیونی را و اما اگر کار را از
سازمان وسیع کارگری که با مطلق از همه
بیشتر در دسترس "توده" باشد (و در
عمل از همه بیشتر در دسترس پلیس و
زانداریها بوده و انقلابیون را از همه
بیشتر در دسترس پلیس قرار بدهد)
شروع کنیم، آنگاه ما نه این هدف و نه
آن دیگری هیچیک را عملی نخواهیم کرد.
از خرده کاری خلاص نخواهیم شد و با
پراکندگی و اضمحلال دانشی خود فقط
تردیونیونیهای را از نوع زو با تفسیر
ازوف میتوانیم بیش از همه در دسترس
توده قرار دهیم. (چه باید کرد)
البته لنین هم که در پی ایجاد
سازمانی منضبط، مستحکم و استوار
در میان کارگران بود تا بتواند امر
سازماندهی حزبی و رهبری تشکلهای
پرولتری را به پیش برد، با طرح
سازماندهی فوق، مورد انتیامانی از
نوع انتیامات امروزی " راه کارگر"
نوسط منشویکها و سایر اپورتونیستها
قرار میگرفت. آنها لنین را متهم به
ایجاد سازمان توطئه گر و پیروی از
خط مشی نارودنیا و لیا می کردند و لنین
در پاسخ میگفت: " ترس از این انتیام
که ما سوسال دمکراتها می خواهیم

سازمان توطئه چینی بوجود آوریم ،
بزرگترین ساده لوحی خواهد بود. برای
هر دشمن اکونومیسم باید این انتیام
هم مانند انتیام به پیروی از خط مشی
نارودنیا و لیا خوش آیند باشد " همانجا
لنین بر ضرورت ایجاد سازمان انقلابیون
حرفهای تابانجا تاکید داشت که
میگفت: " مبارزه خود بخودی پرولتاریا
تا زمانیکه یک سازمان مستحکم
انقلابیون آنرا رهبری نکند به " مبارزه
طفاقی " حقیقی پرولتاریا تبدیل
نمیگردد " (چه باید کرد) آنگاه
رفرمیستهای ما که از انقلابی حرفهای
" چریک شهری " استنباط میکنند و از
سازمان انقلابیون حرفهای، خانه های
تیمی و زندگی مخفی رامی فهمند، بسا
نفی چنین سازمانی در حله اول، به
این بهانه که چنین سازمانی تبدیل
به یک فرقه ایدئولوژیک بی ارتباط با
طبقه میشود " سازماندهی رفرمیستی خود را
پیش روی کارگران میگذارند تا طبقه
کارگر را در محدوده مبارزه حول در -
خواستهای اقتصادی و سنفی رفااهی
مشغول دارند و بی حزبی و بی سازمانی
کارگران را ابدیت بخشند.

امروزه هر کس که بخواهد امر
سازماندهی طبقه کارگر را از سازمان
کارگران آغاز کند و یا ضرورت ایجاد
سازمان انقلابیون حرفهای را مورد
تردید قرار دهد، هدفی جز فریب

کارگران و دنباله روی از سر خود بخودی
حوادث ندارد. " این ایده یعنی
ارجحیت سازمان کارگران به انقلابیون
حرفهای، عقب کشیدن ما از لحاظ
سازمانی است " (چه باید کرد - لنین)
حال بگذار اپورتونیستها فریب
بر آورند که " جنبش طبقه کارگر برای
شما حرف است " و شما مدافع میداننداری
یک مشت سردسته هستید و همانرا جیف
منشویکهای روسی را تکرار کنید. ما
بلشویک وار بر اساس سازماندهی لنینی
به پیش میرویم و چهره واقعی آنان
را افشاء خواهیم کرد. راه کارگر اگر
حتی صراحتا به نفی سازمان انقلابیون
نمی پرداخت، سیاستهای اپورتونیستی
و رفرمیستی این سازمان آنقدر عیان
و آشکار هست که ما به همین نتایجی که
خود بدان اعتراف کرده است دست یابیم
و تاکنون نیز به اشکال مختلف به
افشای آن پرداخته ایم. ما بارها متذکر
شده ایم که راه کارگر در زمینه برنامه
و تاکتیکی رفرمیست است حال وقتی
سازمانی انتیامات بر " مبارزه ممکن " و
" سازماندهی ممکن " و دنباله روی از
جنبش خود بخودی باشد، نمیتواند از
سازماندهی هدفمند و بانقشه سخن
بگوید و اساسا بدان اعتقادی داشته
باشد زیرا که برای رفرمهای اجتماعی
اتحادیه نیز کفایت میکند که " مهمترین
شکل آن جبهه کارگری " راه کارگر است.

لیبرالها نزدیک طوفان را احساس کرده اند

روز افزون شرایط مادی زندگی توده های
مردم، در حالیکه رژیم ابتدائی ترین
حقوق انسانی را از مردم ایران سلب
نموده، ناراضی و اعتراض توده های
را شدت بخشیده و برداشته بحران
سیاسی افزوده است. این تشدید بحران
اقتصادی و سیاسی، مداوما بر حدت
و شدت تضادهای درونی هیئت حاکمه
افزوده و تکاف در بالا را عمیق تر نموده
است. اما آنچه که در این میان وضعیت
رژیم را بیش از پیش وخیم نموده است،
کاهش عظیم درآمد های حاصل از نفت
است که تا کاهش غیر قابل تصور بهای
نفت به دلیل یافته است. اکنون
رژیم با یک اقتصاد نکلی درهم شکسته
و بحرانی، جنگی پرهزینه و ویرانگر،
ناراضی وسیع توده های، در چنگال یک
مجموعه تضادهای لاینحل گرفتار است

و موقعیت آن بیش از همیشه بحرانی و
متزلزل گشته است. رژیم بیش از پیش
توان حکومت کردن را از دست میدهد و
زمینه سرنگونی آن تسریع میشود. سر
بستر این وضعیت عینی است که ما امروز
شاهدیم بار دیگر " لیبرالها " از
سوراخهای خود بیرون خزیده و حرکت
نموده اند و " لیبرال " کهنه کار، بازرگان
برغم گذشته اش با شعار " دفاع از آزادی
بمیدان آمده است تا از هم اکنون طوفان
جنبش انقلابی توده های را که در حال
فرا رسیدن است مهار کند و بار دیگر
جنبش توده های را به دنباله روی
از بورژوازی بکشد. اما برخلاف
خیال خام " لیبرالها "، طوفانی که
این بار بر خواهد خاست نه فقط رژیم
جمهوری اسلامی که تمام ارکان جامعه
کهن را درهم خواهد پیچید و تمام
رسوبات کهنه و ارتجاعی را که در راه
پیشرفت جامعه اند درهم خواهد شکست.
در پینای پیش این طوفان طبقه
کارگر ایران در حرکت خواهد بود.

یادواره

شهدای سازمان

- ✱ فرزاد دادگر
- ✱ عزت غروی
- ✱ ارزنگ و ناصر شایگان شاماسی
- ✱ فرهاد صدیقی پاشاکی
- ✱ قربانعلی زرکاری
- ✱ جهانگیر باقرپور
- ✱ رضا نعمتی
- ✱ بهروز ارمغانی
- ✱ اسماعیل عابدی
- ✱ زهره مدبرشانه چی
- ✱ حسن فاطمی
- ✱ میترا بلبل صفت
- ✱ مرضیه احمدی اسکوشی گرامی باد



یادداشت‌های سیاسی

مسئله زن خودمختاب به اهرمی است برای انحراف افکار عمومی از مشکلات و - معاش موجود و فشارهای اقتصادی سیاسی که بوده‌ها با آن دست بگریبانند و همچنین تشدید جو رعب و آراساب و خفقان بر جامعه .

رژیم جمهوری اسلامی با توسل به چنین شیوه‌هایی - که تاکنون بارها به صورت حرکت دستجات چاقو در حزب الله و اعمال فاشیستی و ضرب و شتم زنان بنمایش درآمده است - سعی دارد جو سیاسی و مبارزاتی جامعه را با انحراف کشانده و اذهان عمومی را از مشکلات و معاش بیخمار اجتماعی منحرف سازد .
توده‌های مردم بارها شاهد بکارگیری این تاکتیک رژیم در سرکوب مبارزات و اعتراضات توده‌ای بودند .

واقعیت اینست که مسئله زنان و بی حقوقی مطلق آنان و شتم دوگانه‌ای که تحت حاکمیت اسلام و جمهوری اسلامی هم‌اکنون بمشرب تشدید شده است ، تنها جزئی از بی حقوقی مطلق عموم توده‌های مردم ایرانست . به همین جهت مبارزه زنان با قوانین ارتجاعی و فاسق و سفاکی رژیم و از جمله مقابله با ایجاد اردوگاه‌هایی برای سرکوب هرچه بیشتر زنان در نظر گرفته شده است ، باید بمبارزه با کلیت رژیم و در پیوند با مبارزه عموم کارگران و زحمتکشان برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق تبدیل گردد .

۴ - رژیم جمهوری اسلامی

در تلاش کسب

حمایت همه جانبه تر دول امپریالیستی

پس از یک دوره مذاکرات پشت پرده ما بین دولت‌های ایران و فرانسه پیرامون نزدیکی و گسترش مناسبات دو کشور ، سرانجام در آخرین روزهای اردیبهشت ماه ، یک هیئت جمهوری اسلامی به سرپرستی معیری معاون سیاسی نخست وزیر و کاردار سابق سفارت ایران در پاریس ، به فرانسه رفت و بارشس - جمهور ، نخست وزیر و وزیر خارجه آن کشور دیدار نمود .

سفر این هیئت ، در شرایط کنونی بویژه از آن جهت حائز اهمیت است که جمهوری اسلامی بدلیل بحران عمیق و همه جانبه‌ای که با آن روبروست دست به گریبان است و وضعیت متزلزل و شکننده‌اش که مدام تشدید میشود ، نیاز به کسب حمایت همه جانبه تر قدرتهای امپریالیستی و گسترش هر چه بیشتر مناسبات با آنان دارد .

دول امپریالیستی نیز که با تشدید و خامت اوضاع رژیم جمهوری اسلامی و چشم انداز گسترش جنبش اعتلا یافته توده‌ای ، منافع غارتگرانه خود را در ایران و بطور کلی منطقه خاورمیانه با خطر جدی مواجه می بینند ، تقویت این رژیم قرون وسطایی را ضروری میدانند . چراکه هم امروزه و در شرایط کنونی آن آلتروناسیون قدرتمندی که بتواند تنها با جایابی قدرت حاکمه ، بطور همه جانبه این منافع را حفظ و حراست نماید و با تعمیق و قریب توده‌ها ، یک رژیم بورژوازی دیگر با رنگ و لعابی جدید به کارگران و زحمتکشان ایران تعمیل کند و جبرود ندارد . هرچند که امپریالیستها برای یک شرایط بحرانی و وخیم که سرنگونی رژیم بطور جدی مطرح شود ، روی آلتروناسیونهای بورژوازی موجود از قبیل سلطنت - طلبان ، "لیبرالها" نظیر دارودسته

با زرگان و سازمان مجاهدین خلق حساب‌هایی باز کرده‌اند و به اشکال مختلف در تسلیفات خود تلاش لازم را در جهت زمینه سازی برای پذیرش این دارو دسته‌ها در اذهان توده‌ها مبذول میدارند . اما واقعیت این است که هیچیک از این جریان‌ها در حال حاضر قادر نیستند بطور جدی و معنایه یک آلتروناسیون قدرتمند مطرح باشند . چرا که انقلاب بهمن و تجارب گرانبهای آن ، ماهیت تمامی احزاب و جریان‌هاست بورژوازی را برای توده‌ها آشکار ساخته و در سهای عظیم این انقلاب ، هیچگاه نمیتواند از اذهان توده‌ها زوده شود . سلطنت طلبان و با جمهوریخواهان "لیبرال" امثال بازرگان ، برای توده‌های مردم شناخته شده تر از آن هستند که بتوانند بکار دیگر براریکه قدرت تکیه زنند . چراکه اولی در دوران - رژیم شاه و دومی در رژیم جمهوری اسلامی ، ماهیت رسوای خود را به عینه نشان داده‌اند و دشمنی خود را با عموم توده‌های زحمتکشان به اثبات رسانده‌اند .

در این میان مجاهدین نیز که وعده یک حکومت مذهبی نظیر رژیم خمینی را به مردم میدهند و عموم سیاستهای بورژوازی و بندوبستهای پنهان و آشکار آنها با امپریالیستها دیگر حیثیت و اعتباری برای آنان بجای نگذاشته است و در میان توده‌ها بکلی افشاء شده‌اند ، قادر نیستند جایگزین قدرت حاکمه کنونی باشند .

مجموعه این وضعیت موجب میگردد تا امپریالیستها در عین حال که در جهت نفوذ تمامی جریان‌ها بورژوازی ایروزیسیون برای یک شرایط اضطراری میکوشند ، در وضعیت کنونی نیز تلاش میکنند رژیم جمهوری اسلامی را با حمایت‌های خود سرپا نگهدارند تا با تقویت همه جانبه آن ، مانع از سقوط فوری این رژیم شوند .

پس بی جهت نیست که هیئت جمهوری اسلامی ، مورد استقبال بی شائبه مقامات فرانسوی قرار میگردد و طلبی است که شرایط پیشنهادی هیئت جمهوری اسلامی مبنی بر بازپرداخت وام یک میلیارد دلاری از سوی فرانسه ، عدم حمایت دولت فرانسه از سازمانهای پوزسیسیون و بیطرفی در جنگ ارتجاعی دولت‌های ایران و عراق ، تا آنجا که با منافع مستقیم دولت فرانسه در تناقض قرار نگیرد پذیرفته گردد .

جمهوری اسلامی بر این باور است که اگر شرایط مورد نظرش پذیرفته شود ، قادر خواهد بود تا حدودی بر وضعیت و خامت بار خود فائق آید و امپریالیستها نیز چنین تصور میکنند که با حمایت آنها این رژیم سرپا باقی خواهد ماند .

اما کارگران و زحمتکشان ایران با تشدید مبارزات انقلابی خود بر علیه رژیم ، تمامی این محاسبات را برهم خواهند زد و با سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت انقلابی خود ، مشت محکمی بر دهان تمامی مرتجعین خواهند کوبید .





یادواره

شهدای سازمان

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در تداوم مبارزه انقلابی رهائی - بخشایش علیه رژیمهای پهلوی و جمهوری اسلامی همواره رفقای کمونیست ارزنده‌ای را از دست داده است که مظهر شجاعت و فداکاری در راه کارگران و زحمتکشان بودند. رفقای که برای تحقق سوسیالیسم و کمونیسم، که جسور مبارزه طبقاتی ناکزیری آنرا در عصر ما، عمر امپریالیسم، عصر انقلابات پرولتری به امری حتمی تبدیل نموده است، یک آن از کوشش و مبارزه با زنا پستاندند. رفقای فدائی شهید به عظمت کار خود و خطرات مبارزه پیش روی خود گامی واقف بودند و آگاهانه در راهی پای نهادند که مرگ سرخشان هستی بخشش و تداوم دهنده راه رهائی تمام بشریت از ستم و استثمار و بندگی است.

بیاد تمامی رفقای فدائی :

- * صادق
- * احسان الله ایهامی
- * فریدون آنتوری
- * غلامحسین خاکباز
- * مسعود دانشالی
- * محسن رفعتی
- * روپا علی پناه فرد
- * فرشته گل عشیریان
- * هادی فرجاد پزشکی
- * عبدالله پنجه ناهی
- * فریدون جعفری
- * سربین پنجه شاهی
- * شیرین نصیلت کلام (معاذ)
- * هبیت الله بهرامی سامانی
- * محمد علی حنی
- * ابوالقاسم تجلی
- * غلیل سلیمان نژاد
- * محمود نمازی
- * کاظم سعادت
- * لادن آل آقا
- * مهوش خاتمینی
- * محمدرضا واحمدرفا قنبرپور

در صفحه ۱۸

یادداشت‌های سیاسی

۱- مبارزه بابی حجابی ،

سرپوش بر بحران رژیم

رژیم جمهوری اسلامی در ادامه سیاستهای سرکوبگرانه خود که در وحشیانه‌ترین شکل ممکن در آحاد جامعه اعمال میشود، اخیرا اعلام نموده است که قصد دارد در راستای مبارزه با بی حجابی، اردوگاههای کار اجباری پدید آورد و بزعم خود از این طریق به مبارزه با فساد برخیزد.

در همین رابطه، رفسنجانی در نماز جمعه دوازدهم اردیبهشت ماه جاری اعلام کرد: " شورای عالی قضایی، پیش‌نویس لایحه‌ای را تهیه کرده و ما قبلا به حزب الله وعده داده بودیم که عمل کنیم و مقدماتش را فراهم کرده‌اند و همین روزها به مجلس می‌آید. این لایحه در نظر گرفته است که اردوگاه‌های در مناطقی در نظر بگیرند برای بازسازی خانها و آفتابانی که دچار مرحله‌ای از فساد اخلاق هستند، و سپس می‌آزاید: " از این پس با وجود این قانون تحمل نمی‌کنیم که عده‌ای افراد لایبالی و هوسباز مصالح جامعه را به بازی بگیرند، " و البته مخارج دستگیر شدگان که به این اردوگاهها اعزام میشوند را بعهده خود آنان گذارده و میگوید: " خرج آنها به عهده خودشان است. دولت در این مورد هزینه‌ای را تقبل نخواهد کرد."

سین رفسنجانی برای آنکه سرکوب وحشیانه زنان را که تاکنون بارها از طریق سازماندهی گله‌های موتورسوار اوپاش حزب الله و تهاجم آنان به زنان و ضرب و شتم، شیخ کنی، رنگ پاشی و دهها عمل شنیع دیگر صورت گرفته، توجیه کند، و قیحا به مدعی میشود که: " مردم حزب الله چندبار طغیان کردند و دیدند که در خانها رنجشند و از همین ترس من نماز جمعه وزیر کشور

و دیگران خواش کردند و بانها گفتند بروید خانه هایتان، بی حجابها کم آدم میشوند، با زمی بشیم که مثلا پتکه اینها یک مقدار احتیاج به خشونت دارند." گویا تاکنون اعمال وحشیانه و ددمشانه اوپاش حزب الله و دیگر مزدوران و سرکوبگران رژیم بر علیه زنان، خشونت "لازمه" را منعکس ساخته و تازه رژیم تصمیم به خشونت گرفته است.

شیوه برخورد جمهوری اسلامی به مسئله زنان و سرکوب وی حقوقی مطلق این سخن عظیم جامعه که در سخنان رفسنجانی تنها گوشه‌هایی از آن انعکاس می‌یابد، مسئله بدیعی نیست. نزول زن تا سطح بردگان و کنیزگان دوران برده‌داری که وظیفه‌اش تربیت فرزندان و رضای شغلیات مردان و در یک کلام بردگی خانگی است، بخوبی در قوانین ارتجاعی این رژیم انعکاس یافته است. لایحه تشکیل اردوگاههای کار اجباری برای زنان تحت پوشش مبارزه با فساد حجابی نیز مکمل و جزئی لاینجزایی دیگر قوانین ارتجاعی و قرون وسطایی رژیم و از جمله آن قانون قصاص و در واقع ادامه سیاستهای عمومی جمهوری اسلامی در سرکوب و به انقیاد کشیدن هر چه بیشتر زنان است.

اما در همین حال طرح چنین لایحه‌ای تحت شعار مبارزه با بی حجابی در شرایط کنونی که رژیم در یک بحران عمیق و همه‌جانبه غوطه‌ور است صرفنظر از ماهیت ارتجاعی رژیم و نگرش آن به

در صفحه ۱۹

صدای فدائی
 ۸/۵ **شبروی موج کوتاه**
 ردیف ۶۰ متر